

بمناسبت اول ماه مه،
«انتخابات» فریبکارانه «ریاست جمهوری» رژیم،
پیشنهاد اتحاد عمل

و

در مورد تشکل های اپوزیسیون

* نویسنده: حجت برزگر

* تاریخ: ۱۳۸۴/۰۱/۱۷ (۲۰۰۵/۰۴/۰۶ میلادی)

* آدرس تماس با اتحادیه مارکسیستها از طریق پست الکترونیکی:

nasim@comhem.se

melh9000@yahoo.com

فهرست

صفحه

- | | |
|----|--|
| ۳ | ۱_ بمناسبت اول ماه مه |
| ۱۱ | ۲_ «انتخابات» فریبکارانه «ریاست جمهوری» رژیم |
| ۱۳ | ۳_ پیشنهاد اتحاد عمل |
| ۱۷ | ۴_ در مورد تشکل های اپوزیسیون |

به مناسبت اول ماه مه

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۴)، روز انترناسیونالیستی طبقه کارگر بزودی فرا میرسد. مطالب زیادی در رابطه با اهمیت این روز برای طبقه کارگر بارها گفته و نوشته شده است. آنچه که بایستی تأکید گردد ازجمله برگزاری مراسم های اتحاد و همبستگی سراسری بیکاران، بازنشستگان، دانشجویان و دیگر اقشار تحت ستم جامعه در این روز با کارگران و زحمتکشان است. روز اول ماه مه، بایستی اقشار تحت ستم ایران همراه با کارگران و زحمتکشان حول خواسته های مشخص اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ضمن نشان دادن اتحاد محلی و انترناسیونالیستی خود علیه کارفرمایان راهپیمائی ها و تجمعات وسیعی را در سراسر کشور سازمان دهند. در ایران بایستی با تعطیلی عمومی، اول ماه مه را بعنوان تعطیل رسمی روز کارگر به کارفرمایان تحمیل کرد. امسال بایستی کارگران و زحمتکشان با اتحاد و همبستگی خود هر چه باشکوه تر و متحدانه تر نسبت به سال گذشته که با برگزاری مراسم های باشکوه خود در روز اول ماه کارفرمایان را بوحشت انداخته بودند مراسم های با شکوه تری را سازمان دهند. قدرت طبقه کارگر در شکل و اتحاد اوست. در زیر گوشه ای از اتحاد و همبستگی کارگران و زحمتکشان را ذکر می کنیم تا این حقیقت بوضوح نشان داده شود که چگونه با داشتن اتحاد و همبستگی و شکل کارفرمایان را که دائماً مشغول ظلم و استثمار کارگران و زحمتکشان هستند به عقب میراند. اخبار زیر فقط مربوط به ماه های آخر سال گذشته است که نشان میدهد کارگران و زحمتکشان به چه پیروزی هایی با اتحاد و همبستگی در مقابل حمله کارفرمایان بدست می آورند:

«مبارزه اقتصادی کارگران ایران»

...

«برای نمونه کارگران معدن "همکار"، در استان کرمان ۴ ماه، کارگران شرکت "ایران کنف" ۱۵ ماه، کارگران شرکت "کشت و صنعت مغان" واقع در استان اردبیل بیش از ۴ ماه، کارگران شرکت ریسندگی "جهان کوثر" وابسته به وزارت جهاد در شهرستان شوش دانیال ۶ ماه، کارگران شرکت "ورساب" ۵ ماه، کارخانه "ذوب رکود" خراسان ۳ ماه، کارخانه "چینی مهدی" ۴ ماه، و...، از جمله کارخانه هایی است که دستمزد کارگران آن بتعویق افتاده و در ماه گذشته در

رسانه ها انعکاس یافته است.»

اقتباس شده از نشریه «حزب کمونیست ایران»، «جهان امروز» شماره ۱۴۵ ص ۶، به قلم بهرام رحمانی.

«افزایش اعتراضات و مبارزات کارگری در روزهای اخیر

جنبش کارگری در ایران، در هفته های اخیر اعتراضات و اعتصابات خود را برای تحمیل مطالبات اقتصادی و اجتماعی به کارفرمایان و رژیم حامی آنها، افزایش داده است. در اینجا به چند نمونه از آخرین فعالیتهای اعتراضی کارگران در شهرهای مختلف ایران اشاره می کنیم: کارگران شرکت "سینا" روز شنبه ۲۶ دی ماه ۱۳۸۳، خواستار دریافت حقوق و مزایای خود بودند، در مقابل ساختمان خانه کارگر ساوه دست به تجمع اعتراضی زدند»....

کارگران شرکت صنعتی "پارس مینو"، از بعد از ظهر روز سه شنبه ۲۹ دی ماه، در اعتراض به عدم تحقق برخی از خواسته های خود از جمله با مطالبه اضافه دستمزد و پرداخت سه ماه سنوات، در این شرکت دست به تحصن زدند.

سایت بازتاب نیز در تاریخ ۲۷ دی ماه، از اردبیل گزارش داد که: "روز گذشته با تشدید اعتراضات بومی منطقه به اقدامات مجتمع کشت و صنعت پارس آباد، ۱۸ نفر از ماموران مجروح شدند... سه دستگاه خودرو نیز تخریب شد. همچنین تعدادی از اموال و خودروهای کشت و صنعت مغان نیز توسط معترضان به "سرقت" رفت."

کارگران شرکت "بهن پلاستیک"، در اعتراض به تعطیلی شرکت و عدم پرداخت حقوق و مزایای خود، روز سه شنبه ۲۹ دی ماه، در مقابل مجلس شورای اسلامی رژیم، دست به تجمع اعتراضی زدند....

کارگران شرکت "ول سرویسز"، بعد از مدتها کشمکش و اختلاف با کارفرمایان این شرکت، سرانجام موفق شدند، خواسته های خود را به کارفرمایان بقبولانند. ۳۱ کارگر شرکت "ول سرویسز"، که تعدادی از آنها به صورت قراردادی مشغول کار بوده اند، با تعطیلی شرکت واحد بوشهر شرکت نامبرده، بیکار شده بودند، اما با مقاومت و مبارزه پیگیر خود در برابر کارفرمایان و اتحاد و همبستگی طبقاتی توانستند بر سر کار خود برگردند.

کمیته کارگری کارخانجات تولیدی تهران، در تاریخ ۲۸ دی ماه، به دنبال پایان موفقیت آمیز اعتصاب کارگران نساجی کردستان، با صدور اطلاعیه ای تحت عنوان "همکاران نساجی

دستتان را بگرمی میفشاریم"، همبستگی خود را اعلام کردند. در این اطلاعیه آمده است: "در پی اعتصاب کارگران نساجی کردستان، بالاخره کارفرما، که از حمایت بی دریغ مسئولین برخوردار بود مجبور به عقب نشینی شد و کارگران به بخشی از خواسته‌های خود دست یافتند. ما به همکارانمان در نساجی کردستان خسته نباشید میگوئیم و دستشان را بگرمی می فشاریم".

این کمیته، همچنین در اطلاعیه دیگری تحت عنوان "گرمی باد یاد کارگران به خون خفته خاتون آباد"، نوشته است: "کارگران و مردم زحمتکش: روز ۴ بهمن ۱۳۸۲ کارگران خاتون آباد پاسخ اعتراض خود را به اخراج و بیکارسازی با گلوله دریافت کردند و ۴ نفر از آنان توسط عوامل سرمایه داران کشته شدند. ما به همراه دیگر همکارانمان در سراسر کشور به منظور ابراز همدردی با خانواده های قربانیان این فاجعه و مخالفت با هرگونه اخراج و بیکارسازی در روز ۴ بهمن ساعت ۱۰ صبح به مدت ۵ دقیقه دست از کار خواهیم کشید".

اقتباس شده از نشریه «حزب کمونیست ایران» «جهان امروز»، شماره ۱۴۲، ص ۸

«اعتصاب و اعتراض کارگران

— ۵۲ کارگر کارخانه تخته سه لائی رجائی ساری، روز پنجشنبه ۱ بهمن ماه، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود در مقابل استانداری مازندران دست به تجمع اعتراضی زدند.

— بیش از ۵۰۰ نفر از کارگران کارخانه "نساجی فومنات"، در اعتراض به وضعیت کارخانه فوق، روز جمعه دوم بهمن ماه، جاده اصلی رشت-فومنات را مسدود کردند که با حمله نیروهای سرکوبگر رژیم مواجه شدند. در جریان این یورش وحشیانه نیروهای انتظامی، چند نفر از کارگران زخمی شدند و به بیمارستان منتقل گردیدند. تعدادی از کارگران این کارخانه، حدود ۱۱ ماه حقوق معوقه دارند.

— جمعی از کارگران کارخانه نساجی کردستان، با ارسال نامه ای به کنفدراسیون جهانی اتحادیه های آزاد کارگری، از جمله نوشته اند: "شما و سایر اتحادیه های کارگری بخوبی از جریان اعتصاب کارگران نساجی کردستان در شهر سنندج مطلع هستید، به اطلاعاتان میرسانیم که با تمام شدن اعتصاب، وزارت اطلاعات شروع به تحت فشار گذاشتن نمایندگان ما کرده است. قبلا آقای امانی و هادی زارعی را چندین بار احضار و تهدید کرده بودند. به دنبال اعتصاب نوبت یکی دیگر از نمایندگان ما، آقای فرشید بهشتی زاده، رسیده است و ایشان را هم این

روزها دو بار احضار کرده اند. بار دوم روز ۱۹ ژانویه بود و ایشان را به ارتباط با احزاب اپوزیسیون متهم کرده اند. آقای امانی را نیز مجدداً احضار کرده و اتهام مشابهی را به ایشان وارد کرده اند. شما بر این امر واقفید که چنین اتهامی چه نتایجی می تواند داشته باشد...".

— کارگران شهرداری مسجد سلیمان، برای دومین بار طی ۶ ماه گذشته در اعتراض به عدم رسیدگی مسئولان رژیم به خواسته هایشان دست از کار کشیدند. بیشتر کارگران این شهرداری، ۲ ماه است که حقوق نگرفته اند.

— به دنبال نوسازی بخشی از ماشین آلات کارخانه کاشی حافظ، کارفرمای این شرکت، اخراج ۴۰۰ نفر از کارگران را به آنها اعلام کرده است. به دنبال این اقدام کارفرما، کارگران، کارخانه در حمایت از همکاران اخراجی خود دست از کار کشیده و اعتصاب نمودند. نیروهای سرکوبگر رژیم و یگانهای ویژه ضد شورش شیراز، در محل تجمع کارگران حاضر شده و روزهای سه شنبه ۶ و چهارشنبه ۷ بهمن ماه، به کارگران اعتصابی یورش می برند. آنها در این یورش، تعدادی از کارگران را زخمی و چند نفر دیگر را نیز دستگیر می کنند.

— بیش از ۸۰ نفر از کارگران شرکت رسیدگی ایران کف، روز چهارشنبه ۷ بهمن ماه، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق خود و کم توجهی مسئولان رژیم در مقابل خانه کارگر گیلان، دست به تجمع اعتراضی زدند.

— اعتصاب کارگران نساجی خوی، پس از سه روز، چهارشنبه ۷ بهمن ماه پایان یافت. ۵۰۰ کارگر کارخانه نساجی خوی، بعد از گفتگو با مسئولان رژیم و گرفتن تعهد از آنها برای پاسخگویی به مطالباتشان از جمله سنوات پایان خدمت و قراردادهای، به اعتصاب خود پایان دادند.

— روز دوشنبه ۱۲ بهمن ماه، جمعی از بهیاران بیمارستان فاطمه زهرا بوشهر، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود در مقابل دفتر معاون امور درمان دانشگاه علوم پزشکی بوشهر تجمع اعتراضی برگزار کردند.

— ۱۳ بهمن ماه، کارگران کارخانه علاءالدین، برای رسیدگی به مشکلات خود در محل کارخانه تجمع کردند. احمدعلی عسگری، یکی از کارگران معترض این کارخانه، به خبرنگار ایلنا گفت: "کارخانه علاءالدین، همچون غسل شیرینی است که هر مدیری برای مدیریت آن می آید، تنها به فکر پر کردن جیب خود است؛ ضمن آنکه کارگران این واحد با وجود نزدیک شدن به آخر سال به حال خود رها شده و هیچ پاسخ گویی برای آنها پیدا نمی شود". فاطمه معین فر، یکی از کارگران کارخانه علاءالدین نیز گفت: "من با دو فرزند و بدون سرپرست و سرپناه از

سال ۱۳۵۷، در این کارخانه مشغول کار هستم و حال پس از این همه سال نمی دانم که چه باید بکنم. حدود یک ماه و نیم است که کارخانه علاءالدین، تعطیل شده است. کارخانه علاءالدین، کولر، بخاری گازی و بخاری علاءالدین تولید می کند. این کارخانه، حدود ۳۷۰ کارگر دارد که حدود ۱۵۰ نفر از آنان رسمی و مابقی قراردادی هستند.

— کارگران قراردادی محور شرق تهران، نامه ای را به وزیر کار رژیم ارسال کرده و در بخشی از این نامه نوشته اند: "قراردادهای موقت، امروزه بصورت غده سرطانی در بین صاحبان سرمایه و قدرت ریشه دوانیده و روزبروز بر تعداد کارفرمایانی که به دنبال ازبین بردن حقوق اصلی و انکارناپذیر کارگران هستند..." در پایان این نامه آمده است: "کارگران اکنون باید از میان اعتصاب، تحصن و اعتراض یا خفقان و مرگ تدریجی، یکی را انتخاب کنند. از وزیر کار و عوامل اجرای قانون کار می خواهیم از ادامه این سیاست پیمان کاران (برده فروشان) جلوگیری نمایند و به خواسته های کارگران قراردادی اهمیت دهند".

— ۸۰ کارگر شرکت نساجی پارس ایران در گیلان، در اعتراض به عدم پرداخت ۹ ماه حقوق خود روز سه شنبه ۱۳ بهمن ماه، از محل کارخانه تا مقابل درفتر نماینده خامنه ای در شهرستان رشت راه پیمایی کردند. کارگران معترض ۹ ماه است که دستمزد خود را دریافت نکرده اند.

— تعدادی از کارگران شرکت "صنعتی قطعات فولادی ایران" واقع در منطقه کلارک کرج، روز چهارشنبه ۱۴ بهمن ماه در مقابل این شرکت تجمع اعتراضی برگزار کردند. ۲۵۰ کارگر شاغل در این شرکت، ۲ ماه حقوق معوقه دارند. طی سه سال گذشته کارگران این شرکت، بیش از ۱۰ بار در اعتراض به تعویق افتادن حقوق و مزایای خود تجمعات اعتراضی در مقابل شرکت، بزرگ راه تهران و کرج و جاده مخصوص کرج برگزار کرده اند.

— به دنبال تعطیلی کارخانه ها، کارفرمایان شرکت «کفش گام» قصد تعطیلی این شرکت را داشتند که با مقاومت و مبارزه پیگیر کارگران مجبور به عقب نشینی شدند. کارگران این شرکت، بعد از یک ماه مبارزه و اعتراض مداوم، مانع تعطیلی این شرکت شدند.

— کارگران کارخانه "چینی مهدی" یزد، در اعتراض به تعویق افتادن ۱۱ ماهه حقوقشان روز دوشنبه ۱۹ بهمن ماه، در مقابل دادگستری استان یزد دست به تجمع اعتراضی زدند و خواهان پرداخت حقوق معوقه خود شدند.

— جمعی از کارگران شرکت "اکسیژن بالن" با تجمع در مقابل خانه کارگر ساوه، به عملکرد کارفرمای این شرکت، اعتراض کردند و خواهان احقاق حقوق خود گردیدند. کارگران شرکت

"اکسیژن بالن"، ۷ ماه حقوق و دیگر مزایا طلب کار هستند.

— کارگران کارخانه قند میاندوآب، با انتشار اطلاعیه هایی اعلام کرده اند، برای دستیابی به مطالبات خود دست به اعتصاب خواهند زد. کمیته کارگری کارخانه قند میاندوآب، در پایان اطلاعیه شماره سه خود، در تاریخ ۲۴ بهمن ماه، تاکید کرده اند، "ما اعضای کمیته کارگری نیز با همکاران شریف و زحمتکش خویش پیمان می بندیم که در روز اعتصاب دوش به دوش آنان خواهیم جنگید".

— بنا بر گزارش ایلنا، سه شنبه ۲۷ بهمن ماه، یک کارگر شاغل در منطقه عسلویه، پس از آن که از دریافت حقوق عقب افتاده خود ناامید شده بود، طی اقدامی مسلحانه از کارفرمای خود خواستار دریافت حقوق یک سال گذشته خود شد. این حرکت، هشدار بزرگی به همه کارفرمایان و سرمایه داران و رژیم جمهوری اسلامی است.

— بنا به گزارش ایلنا، چهارشنبه ۲۸ بهمن ماه، حدود ۸۰ نفر از کارگران بافت بلوچ در مقابل این کارخانه تجمع اعتراضی برگزار کردند. ۸۰۰ کارگر این کارخانه، دو ماه است حقوق دریافت نکرده اند.

— ایلنا، ۲۸ بهمن ماه اعلام کرد، اعتصاب کارگران معدن زغال سنگ البرز غربی واحد سنگرود، وارد بیست و هفتمین روز خود شد. حدود ۸۰۰ کارگر این معدن، در اعتراض به خصوصی سازی و تعویق حقوق و دیگر مزایای خود، دست به اعتصاب زدند. تاکنون اعتصاب کارگران معدن زغال سنگ البرز غربی ادامه دارد.

همبستگی فرا محلی و کارخانه ای کارگران

— کمیته کارگری کارخانه قند میاندوآب، با صدور اطلاعیه ای در تاریخ اول بهمن ماه نوشت: "به پاس گرامیداشت یاد کارگران خاتون آباد ما کارگران کارخانه قند میاندوآب روز یکشنبه ۴ بهمن ساعت ۱۰ صبح به مدت ۵ دقیقه دست از کار خواهیم کشید".

— مخالفان کشتار کارگران، در تاریخ ۴ بهمن ماه، طی اطلاعیه ای اعلام کردند، بمناسبت گرامیداشت یاد کارگران جانباخته مس خاتون آباد، که سال گذشته تاریخ چهارم بهمن ماه در شهر بابک کرمان، به علت اعتراض به اخراج و از دست دادن کارشان توسط عمال سرمایه به گلوله بسته شدند و چهار تن از آنان جان خود را از دست دادند، دهها تن از کارگران

واحدهای صنعتی جاده مخصوص کرج و همچنین نساجی کردستان همزمان به دو قله کلون بستک در شمال شرقی تهران و توچال در شمال تهران صعود کردند. این صعودها از عصر روز پنج شنبه ۲۴ دی ماه بعنوان برنامه های شبانه شروع شد، و صعود کنندگان پس از ۸ ساعت کوه پیمایی از میسرهای یخ و برف و برپا داشتن چادر در قله مذکور در ساعت ۱۰ بامداد روز جمعه ۲۵ دی ماه، هماهنگ با هم از طریق تلفن با اعلام یک دقیقه سکوت به احترام کارگران جانباخته و برافراشتن لوح و پرچم مراسم، مراتب انزجار خود را از واقعه شهر بابک اعلام داشتند و مجازات مسببان و عاملان این واقعه ننگین را خواستار شدند...

— کمیته حمایت از کارگران بیکار و اخراجی سنندج، با صدور اطلاعیه ای در رابطه با چهار بهمن ۸۲، خطاب به کارگران و مردم آزاده نوشت: "بعد از واقعه شهر بابک، فعالان کارگری در ایران طی نشست های مکرر تصویب کردند که هر سال به اعتراض به این کشتار آشکار، در روز چهار بهمن ماه ساعت ۱۰ صبح ۵ دقیقه دست از کار بکشند و یاد و خاطره این عزیزان را گرامی بدارند".

— جمعی از کارگران ایران خودرو، در محکوم کردن حمله نیروهای سرکوبگر به کارگران اعتصابی فومنتات، در تاریخ ۴ بهمن ماه، طی انتشار اطلاعیه ای از جمله نوشتند: "سوم بهمن ماه درست یک روز قبل از سالگرد کشتار کارگران خاتون آباد، کارگران نساجی فومنتات که ۱۱ ماه است حقوق دریافت نکرده اند جهت رسیدن به خواسته های خود جاده اصلی رشت به فومن را بستند تا از این طریق بتوانند حقوق خود را دریافت کنند ولی جواب کارگران با باتوم دادند، در نتیجه چند نفر از کارگران زخمی و چند نفر روانه بیمارستان شدند... ما کارگران ایران خودرو، حمله به کارگران را محکوم کرده و ضمن اعلام همبستگی با کارگران نساجی فومنتات از خواسته های به حق آنان پشتیبانی می کنیم و به خصوص کارگران شمالی شاغل ایران خودرو می خواهیم که کارگران نساجی فومنتات را تنها نگذارند و با اعلام پشتیبانی از آنان راه را برای دوستان کارگر قسمت های خود روشن کنند".

— انجمن پژوهشی کار ایران، در نامه ای برخورد خانه کارگر ساوجبلاغ نسبت به اخراج کارگران کارخانه مادیران را محکوم نمودند. در بخشی از این نامه آمده است: "در حالی که ۸۰ نفر از کارگران قراردادی کارخانه مادیران از سوی کارفرمایان اخراج شده اند مسئول خانه کارگر در گفتگو با مطبوعات تعداد کارگران اخراجی را ۱۶ نفر اعلام نموده که این مسئله غیر واقعی بوده و ۸۰ کارگر کارخانه مانند برده از سر کار اخراج شده اند".

آنچه که در بالا اشاره کردیم، تنها بخشی از موقعیت اقتصادی و اجتماعی و مبارزات

کارگران، در ماه بهمن ۸۳ را مرور کردیم که از یکسو عملکرد وحشیانه سرمایه داران و رژیم حامی سرمایه با نیروی کار را نشان می دهد و از سوی دیگر مبارزه و مقاومت کارگران در برابر آنها را به نمایش می گذارد. همین نمونه ها آشکارا نشان می دهند اگر کارگران تشکل های رادیکال ضد سرمایه داری و سوسیالیستی خود را به وجود نیاورند و مبارزه خود را سراسری و متحد نکنند، هر گونه مبارزه و مقاومتشان توسط بورژوازی و رژیم جمهوری اسلامی سرکوب خواهد شد...»

اقتباس شده از نشریه «حزب کمونیست ایران»، «جهان امروز» شماره ۱۴۴، ص ۵-۷ به قلم بهرام رحمانی.

همانگونه که مشاهده کردیم کلیه مبارزات کارگران و زحمتکشان در سطح محلی در سراسر کشور در جریان بود و هنوز هم در سراسر کشور در سطح محلی ادامه دارد. با وجودی که مبارزات در سطح محلی و یا در سطح کارخانه ای برگزار گردیده نسبت به مبارزات دانشجویی و اقشار دیگر تحت ستم جامعه اینبار متشکلاتر حول خواسته های مشخص اقتصادی سازماندهی شده است. همچنین دستگیری و حمله توسط حکومت کارفرمایان به کارگران و زحمتکشان نسبت به دستگیری و ضرب و شتم دانشجویان و دیگر اقشار جامعه کمتر بوده است. علت چیست؟ تنها میتوان به یک فاکت مشخص اشاره کرد. متشکل شدن کارگران و زحمتکشان در تشکل های مستقل خود. بنابراین نتیجه میگیریم که کارگران و زحمتکشان برای پیروزی قطعی در مبارزه طبقاتی شان نتنها به تشکل مستقل حرفه ای و سیاسی محلی و سراسری خود بلکه بایستی حول خواسته های مشخص اقتصادی، سیاسی و اجتماعی سازمان یابند تا در مبارزات خود علیه کارفرماها پیروز شوند. اعلام خواسته های سیاسی همچون برقراری سوسیالیسم بستگی به قدرت متشکل کارگران و زحمتکشان در تشکل حرفه ای و سیاسی شان دارد. بعبارت دیگر در هر شرایطی نمیتوان خواست سرنگونی بعنوان یک خواست سیاسی از طرف کارگران و زحمتکشانی که پراکنده اند و یا فقط در تشکل حرفه ای محلی خود متشکل اند آنهم بطور کامل متشکل نشده اند مطرح گردد. کارگران و زحمتکشان بایستی نتنها در سطح محلی بلکه در سطح سراسری از طریق نمایندگان خود در تشکل حرفه ای و سیاسی خود سازمان یابند و همچنین بایستی تاکتیکهای اصولی که با شرایط و موقعیت کارگران و زحمتکشان مطابقت دارد بکار برده شود تا برای به کف آوردن دموکراسی (دولت) نزدیک شوند. در شرایط فعلی کارگران و زحمتکشان میتوانند به عنوان مثال خواسته های

سیاسی اعم از آزادی فوری و بی قید و شرط زندانیان سیاسی، آزادی بیان، عقیده، تشکل، اعتصابات، تظاهرات، تشکل، پرداخت حقوق های معوقه، پرداخت حقوق بیکاری، بیماری، بازنشستگی مکفی و غیره را مطرح کنند. و در چند روز، چند هفته و یا چند ماه بعد در یک شرایط دیگر خواسته های دیگری را که بسیار فراتر از خواسته های اولیه است مطرح کنند. آنچه که مهم است این است که کارگران و زحمتکشان در حله اول خود را در تشکل مستقل محلی و سراسری حرفه ای و سیاسی مخفی خود حول نظامنامه و برنامه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بطور کامل متشکل کنند تا توانایی به کف آوردن دموکراسی را جهت برقراری نظام دموکراتیک و سوسیالیسم داشته باشند. بدینطریق مارکسیستها و پیشروان طبقه کار می‌توانند ضمن رهنمود گرفتن از تشکل سیاسی خود، خود نیز در محل کار برای هر حرکت اعتراضی شرایط، مسائل و موقیعت کارگران و زحمتکشان چه در سطح محلی و چه در سطح سراسری را بررسی کرده و متشکلاً از طریق مجامع عمومی کارگران و زحمتکشان تصمیم گیری کنند.

به امید پیروزی طبقه کارگر

در باره «انتخابات» فریبکارانه «ریاست جمهوری» رژیم

همانگونه که اکثریت مردم ایران بطور وسیع «انتخابات» فرمایشی و پوچ «مجلس هفتم» رژیم را تحریم کرده اند، بایستی هر چه وسیع تر و متشکلاتر «انتخابات» فرمایشی «ریاست جمهوری» رژیم که قرار است در «روز ۲۷ خرداد ماه» برگزار گردد را نیز تحریم نمایند تا تنها به رژیم و نیروهای سرکوبگر او بلکه به طرفداران و پشتیبانان بین المللی این رژیم جنایتکار و غارتگر نشان داده شود که اکثریت مردم ایران خواستار سرنگونی رژیم با تمام دم و دستگاه دولتی اش جهت برقراری نظام دموکراتیک و سوسیالیسم هستند.

اما اینبار تنها تحریم «انتخابات» فریبکارانه «ریاست جمهوری» رژیم کافی نیست بلکه بایستی اقدامات عملی دیگری نیز به اجرا گذاشته شود، زیرا اولاً آنچه که به نام «انتخابات» صورت میگیرد انتخابات نیست، دوماً رژیم حاکم رأی اکثریت مردم را برسمیت نمی شناسد حتی اگر اکثریت مردم در «انتخابات» فرمایشی «ریاست جمهوری» اش هم شرکت نکنند. بعبارت دیگر شرکت کردن یا نکردن مردم در «انتخابات» برای رژیم حاکم هیچ فرقی نمیکند. پس بایستی ضمن تحریم «انتخابات» بطریق دیگری نیز بی اعتبار بودن رژیم را به همگان نشان داد. ما

دیدیم که اکثریت مردم ایران با شرکت نکردن خود در «انتخابات» فرمایشی «مجلس هفتم» رژیم اعلام کردند که این رژیم را نمی خواهند، اما رژیم حاکم کار خود را با نیروهای سرکوبگرش پیش برد و نشان داد که بطورکل نتنها تصمیم و رأی اکثریت مردم برایش بی اهمیت است بلکه عده زیادی را نیز در این مدت بخاطر فعالیت سیاسیشان دستگیر، زندانی، اعدام و شکنجه کرده است. ازاینرو بایستی اقدامات عملی همچون راهپیمائی های وسیع محلی و سراسری و اعتصابات علیه رژیم استبدادی و ارتجاعی با خواست های مشخص برگزار گردد. ازجمله: (۱) آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی، (۲) جدائی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش، (۳) آزادی های سیاسی اعم از آزادی بیان، عقیده، تشکل، انتخابات، تحصن، اعتصابات و غیره، (۴) پرداخت حقوقهای معوقه کارگران و زحمتکشان، (۵) برابری حقوقی کامل زن و مرد، (۶) برابری حقوقی ملل، (۷) حقوق مکفی بیکاری، بازنشستگی و بیماری، (۸) تأمین اقتصادی کودکان و نوجوانان، و غیره. برای عملی شدن انتخابات واقعی، یعنی آزاد بودن شرکت کردن همه تشکل های سیاسی در انتخابات اعم از احزاب، سازمانهای سیاسی بایستی: الف) کلیه زندانیان سیاسی فوری و بی قید و شرط آزاد شوند، ب) تحت تعقیب و پیگرد فعالین سیاسی خاتمه یابد و تشکل های سیاسی آزادانه در داخل کشور فعالیت سیاسی داشته باشند، پ) کارگران و زحمتکشان حق آزادانه متشکل شدن در تشکل های مستقل حرفه ای و سیاسی خود را دارا باشند، ت) کلیه قوانین سانسور لغو گردد، ث) بطور کامل مذهب از دولت و آموزش جدا گردد و غیره. تاکنون رژیم حاکم نشان داده است مخالف و علیه تمامی این خواستهای برحق مردم است. بنابراین چنانچه رژیم خواستهای اعلام شده را نپذیرد تنها راه، مبارزه متشکل وسیع محلی و سراسری مردم با رژیم حاکم است.

انتخابات برای تشکیل دولت زمانی دموکراتیک است که همه تشکل های سیاسی طبقاتی یعنی احزاب و سازمانهای سیاسی در جامعه آزادانه حق متشکل شدن و فعالیت سیاسی در جامعه را داشته باشند و آزادانه حق شرکت در انتخابات را به نام تشکل خود نیز داشته باشند. در غیر این صورت هر نوع انتخابات دولتی ارتجاعی و برای فریب کارگران و زحمتکشان است حال کاندیداها دارای عبا و عمامه، یا کت و شلوار، یا کراوات و بدون کراوات باشند، یا زن یا مرد، یا پیر یا جوان و غیره باشند. زیرا همه کاندیداها وابسته به یک تشکیلات هستند و در ایران فعلی وابسته به تشکیلات مذهبی حاکم و در خدمت نظام حاکم هستند. از این نظر چنانچه کسانی فریب بخورند و در «انتخابات» شرکت کنند هیچ فرقی نمیکند کدام فرد را «انتخاب» میکنند.

پیشنهاد اتحاد عمل

در خارج کشور نیز تشکل های انقلابی میتوانند حرکت های اعتراضی وسیع را سازمان دهند. بعنوان مثال گذشته از شیوه های اعتراضی تاکنونی، تشکل های سیاسی نمایندگان خود (دو نماینده از هر تشکل) را انتخاب کنند و با برگزاری جلسات نمایندگان تشکل های سیاسی در مورد موضوعات و مسائل مشخص بحث و گفتگو و به توافقات عملی ای برسند و سپس و با ذکر و اعلام نام تشکل هایی که بر سر مسائلی ائتلاف کردند، فراخوان های عملی وسیع حول مطالبات مشخص را سازمان دهند. در شرایط فعلی موضوع مورد بحث میتواند خواست سرنگونی رژیم جهت برقراری نظام دموکراتیک و گرفتن سفارتخانه های مردم ایران از دست نمایندگان رژیم حاکم باشد، زیرا سفارتخانه ها جایی برای نمایندگان دولت منتخب اکثریت مردم یک کشور است نه نمایندگان اقلیت جامعه. بیش از چند میلیون فراری در خارج کشور خود گواهی است بر این واقعیت که در شرایط فعلی ایران، سفارتخانه ها بایستی متعلق به نمایندگان تشکل های سیاسی ایرانی در خارج کشور باشد نه رژیم ارتجاعی متعلق به اقلیت جامعه. در ضمن جهت گرفتن سفارتخانه ها از دست اوباشان بایستی توافقات و ائتلاف سیاسی حول مطالبات مشخص اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برنامه ای اکثریت تشکل های سیاسی خارج کشور رسیده باشد. سفارتخانه ها بایستی دفاتر مخالفین رژیم حاکم در خارج کشور گردد. به هر حال این عمل بایستی صورت گیرد، پس هر چه زودتر بهتر. بخصوص در شرایط سیاسی فعلی که «انتخابات» فرمایشی «ریاست جمهوری» رژیم برای فریب کارگران و زحمتکشان کشورهای دیگر در راه است. وقتی که رژیم حاکم به دلائل مختلف مشغول دستگیری، زندانی کردن، سنگسار زنان، اعدام کردن، ترور مخالفین خود، ممنوع کردن آزادی بیان، عقیده، تحصن، اعتصابات، تشکل، انتخابات واقعی و غیره است و حقوق کارگران را نمی پردازد، حقوق بیکاری در جامعه وجود ندارد و غیره، متقابلاً تشکل های سیاسی انقلابی نیز بایستی در خارج کشور هم توانایی خنثی کردن سرکوبگری های رژیم و هم قدرت حمله به رژیم را داشته باشند. برای این کار بایستی دست بکار شد و راه های عملی را که ضربه کاری بر پیکر رژیم و حامیان بین المللی رژیم وارد می آورد شد. از کجا بایستی شروع کرد؟ طبعاً تعداد تشکل های سیاسی مخالف رژیم که موافق انقلاب یعنی موافق سرنگونی رژیم جهت برقراری نظام دموکراتیک و سوسیالیسم هستند و موافق ائتلاف اصولی هستند زیاد نیست، باوجود این

تعدادشان به نسبت تشکل های بورژوازی که سیاست شان در خدمت پابرجایی رژیم حاکم است بیشتر است. این حرکت علیه رژیم استبدادی و ارتجاعی بورژوائی هم عملی و هم از نظر سیاسی در سطح بین المللی بسیار مؤثر است.

اتحادیه مارکسیستها به هیچ وجه آن نوع فراخوانهایی که یک تشکل سیاسی بر مبنای اهداف برنامه ای تشکیلاتی خویش همه را حول تشکل خود فرا میخواند موافق نیست. این نوع اعمال کاملاً فریبنده است. ما این نوع اعمال تشکل های سیاسی را مالیخولیائی و برای انجام ندادن هیچ کاری میدانیم. به عبارت دیگر عملی که انجام میدهند در خدمت بورژوازی حاکم در ایران یعنی نظام استبدادی و ارتجاعی است. همچنین ما فراخوانهای بی در و پیکر که اصلاً معلوم نیست افراد شرکت کننده در جلسات نماینده کدام تشکل سیاسی هستند را نیز به هیچ وجه قبول نداریم. این نوع اعمال برای فریب توده مردم و بدتر از اعمال مالیخولیائی است.

چنانچه تشکل های سیاسی موافق برگزاری جلسات حول مسئله «انتخابات» فریبکارانه «ریاست جمهوری» رژیم و مسئله سفارتخانه ها هستند، میتوانند کتباً و رسماً بطور علنی آمادگی خود را اعلام کنند. اتحادیه مارکسیستها موافق چنین جلسات مشترکی است. حال مهم نیست که فراخوان را کدام تشکل سیاسی انقلابی مطرح میکند بلکه مهم این است مسائل ائتلافی کاملاً مشخص باشد و حقوق همه تشکل های سیاسی طبقاتی مخالف رژیم حاکم نیز برسمیت شناخته شود. بعنوان مثال در این شرایط برای راهپیمائی های وسیع و گرفتن سفارتخانه ها حداقل بایستی حول مطالبات سیاسی مشخص توافق شده باشد. لازمه توافقات و ائتلاف بحث و جدل حول موضوع مشخص عملی است. بنابراین با به اجرا گذاشتن اعتراضات عملی حول مطالبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مشخص ضمن ظاهر شدن در صحنه بین المللی بعنوان تشکل های سیاسی با قدرت مخالف رژیم حاکم، نتنها آشکار کردن وضعیت مردم داخل ایران برای طبقه کارگر و زحمتکش کشورهای دیگر عملی می گردد بلکه میتوان از پشتیبانی وسیعی نیز توسط طبقه کارگر و زحمتکش کشورهای دیگر برخوردار شد.

بایستی با نمایندگان رژیم حاکم در سفارتخانه ها همان رفتاری شود که رژیم حاکم علیه مردم ایران انجام میدهد. اما از آنجائیکه ما مخالف عمل قصاص و اعدام هستیم یک گام به عقب برمیگردیم. در این شرایط بایستی نمایندگان رژیم نزد رهبرانشان در داخل ایران برگردانده شوند و در داخل ایران تسبیح زنان منتظر قیام مردم باشند. البته نه «روز قیامت» بلکه قیام کارگران و زحمتکشان و مردم بسته آمده از دست نظامهای استبدادی و ارتجاعی.

این اکثریت مردم ایران هستند که تصمیم خواهند گرفت با سران و دست اندرکاران رژیم چگونه

برخوردی داشته باشند. شرایط جنگی با شرایط غیر جنگی از هر نظر متفاوت است. هر چند ما مخالف جنگ نیز هستیم اما زمانی که عده ای و یا رژیم‌های دارای گوش شنوا نیست و حرف خوش سرش نمیشود و خواست اکثریت را نمی‌پذیرد، نیروهای سرکوبگر خود را به جان مردم می‌اندازد، چاره ای جز جنگیدن باقی نمیگذارد. ما برای جنگیدن کم خرج‌ترین شیوه جنگی را انتخاب میکنیم. اعتصابات سراسری که هم از نظر اقتصادی، سیاسی و اداری و غیره رژیم را فلج خواهد کرد، بهترین و اصولی‌ترین شیوه جنگی میدانیم. ضمن اینکه چنانچه نیروهای سرکوبگر آن تسلیم مردم نشده و وارد تحرکات نظامی علیه مردم شوند، توسط کارگران و زحمتکشان مسلح پاسخ نظامی جانانه ای هم دریافت خواهند کرد. ما بخصوص در یک شرایط جنگی دست رد به کمکهای بین‌المللی نخواهیم زد موضوعیست که بایستی مشاهده کرد وضعیت مردم در جنگ علیه رژیم حاکم چگونه پیش می‌رود.

جهت تدارک جلسات نمایندگان تشکل‌هایی که موافق پیشنهاد اتحادیه مارکسیستها هستند یعنی اعتراضات وسیع در خارج کشور علیه «انتخابات» فریبکارانه «ریاست جمهوری» رژیم و گرفتن سفارتخانه‌ها از دست رژیم، ضمن اعلام علنی نظرات خود یک نسخه از نظرات تشکیلاتی خود را برای اتحادیه مارکسیستها ارسال نمایند تا سیستماتیک برای کلیه تشکل‌های موافق ارسال شود تا بدین طریق ارتباطات جهت تبادل نظر حول تدارک اولین جلسه نمایندگان تشکل‌های سیاسی موافق برقرار گردد. و یا اینکه تشکل‌های موافق ضمن اعلام علنی نظرات خود، اعلام آمادگی خود جهت تدارک برگزاری و فراخوان اولین جلسه نمایندگان تشکل‌ها را نماید. جلسات میتواند به اشکال مختلف از جمله از طریق رسانه‌های جمعی برگزار گردد.

اگر با وجود شرایط خفقان و سرکوب وحشیانه رژیم در داخل «جامعه به چپ چرخیده است» (از این می‌گذرم که جامعه چگونه «به چپ چرخیده است») پس بایستی در خارج کشور «چپ» (از نظر من بکار بردن واژه «چپ» اصطلاح غلطی است که به جنبش‌های کارگری و توده‌های مبارز اطلاق میگردد زیرا این به معنای کم کردن معنای واقعی حرکت‌های انقلابی و سوسیالیستی آنها است. ما در مبارزه سیاسی تشکل‌هایی در چپ بورژوازی و راست بورژوازی داریم مانند تشکل‌های لیبرالی که جزو تشکل‌های چپ بورژوازی هستند و تشکل‌های بورژوائی افراطی که جزو تشکل‌های راست بورژوازی هستند، ولی ما تشکل‌های چپ و راست سوسیالیستی و یا پرولتری نداریم زیرا تشکل‌های سوسیالیستی با اعلام و تبلیغ اهداف پایه

ای تشکیلاتی خود یعنی اینکه خواستار الغاء مالکیت خصوصی و الغاء کارمزدی هستند کاملاً مشخص کرده اند که مدافع منافع پرولتاریا هستند. در غیر اینصورت مدافع منافع طبقات دیگری هستند که با بررسی برنامه، نظامنامه، سیاستها و پراتیک تشکیلاتیشان مشخص می گردند) قدرت بیشتری نسبت به داخل ایران داشته باشد. تشکل های انقلابی و سوسیالیستی خودبخود قدرتمند نمی شوند بلکه بایستی آستینهای سوسیالیستها و کمونیستها بالا زده شود تا قدرتمند شوند. این هدف میسر نمی شود مگر اینکه در حله اول بپذیریم که در داخل ایران نیز طبقات گوناگون وجود دارند و تشکل های سیاسی مدافع منافع خاص طبقاتی خویش هستند.

حال باید ببینیم که آیا واقعاً مخالفین رژیم در خارج کشور که دارای ابزار تبلیغاتی زیادی همچون رادیو، تلویزیون، سایتهای گوناگون و غیره هستند برای سازماندهی اصولی متشکل از تشکل های انقلابی علیه رژیم حاکم گامهای اصولی برمیدارند و یا اینکه مانند این ۲۵ سالی که گذشت بر طبل فرقه ای خود میکوبند و در داخل چهاردیواری خود جلوی آینه ایستاده و به خود میگویند: بجز آنها هیچ انقلابی دیگری که مخالف رژیم حاکم باشد وجود ندارد، پس همه «انسان»ها از پول دار و بی پول، کوچک و بزرگ، پیر و جوان و حتی آخوندهای در حاکمیت باید بیایند زیر چترشان، زیرا همه «انسان»اند و مبارزات جاری مبارزات طبقاتی نیست و در جامعه طبقات زندگی نمی کنند، به همین خاطر هم «انقلاب آتی» «انقلاب زنانه است» نه انقلاب طبقات که زنان همچون مردان جزویشان هستند و در مبارزات طبقاتیشان شرکت دارند. گوئی بیش از ۵۰ درصد کارمندان و دست اندرکاران دولتی اروپا را زنان تشکیل نمی دهند. پس ستم بر زنان نه بخاطر نبود زنان در حاکمیت و فقط وجود جنس مخالف در حاکمیت است بلکه نظام سرمایه داری است که بخش وسیعی از زنان بخاطر منافع طبقاتی خود سرسختانه علیه منافع زنان کارگر فعال هستند. همچنین میبینید که زنان نیز بطور وسیع عضو تشکل های بورژوایی هستند که برای منافع بورژواها و مالکیت خصوصی مبارزه میکنند. بنابراین تشکل های زنان که به مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از زاویه طبقاتی برخورد نمیکند در واقع خاک به چشم زنان کارگر میپاشند تا بدینطریق مبارزات طبقاتی شان به انحراف کشانده شود. بجای چنین تشکل هایی که بلااستثناء بورژوایی اند بایستی تشکل های طبقاتی سازماندهی شوند که خواست الغاء مالکیت خصوصی و الغاء کارمزدی را در دستور فعالیتهای خود قرار دهند.

در کشور ایران یک نظام بورژوائی استبدادی و ارتجاعی حاکم است که بایستی بطور کامل جهت برقراری یک نظام دموکراتیک سرنگون گردد. جهت برقراری نظام دموکراتیک بایستی سه قوه اصلی بورژوازی حاکم: «قوه مقننه، قضایه و مجریه» و دیگر شاخ و برگهای آن سرنگون گردد. این عمل با مطرح کردن «رفراندوم»، و یا «رفراندوم برای تغییر قانون اساسی» ایران برمبنای «اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد» انجام نمیگیرد. این نوع طرحها فقط برای فریب توده مردم بستوه آمده ایران از دست نظامهای استبدادی و ارتجاعی است تا از این طریق مدافعان آن بتوانند چنین نظامی را برای حفظ مالکیت خصوصی یعنی چپاول و غارتگری و استثمار کارگران و زحمتکشان سرپا نگاه دارند.

آیا مسئله اصلی فعلی در ایران و یا مبارزه طبقاتی بر سر مسئله اقتصادی یعنی مناسبات تولیدی و توزیعی نیست؟ اگر مسئله برسر مناسبات تولیدی و توزیعی نیست پس چرا تشکل هایی برای کسب قدرت سیاسی ساخته میشوند؟ آیا میخواهند در «پارلمان» برقصند؟ واقعیت این است که همانطور که در مباحثات شفاهی و کتبی شما مدافعان مالکیت خصوصی آشکار است خواستار نجات نظام اقتصادی و سیاسی حاکم موجود هستید وگرنه مدعی نمی شوید که «دو نظام آلترناتیوی بیشتر وجود ندارد»، یکی «جمهوری» و دیگری «پادشاهی مشروطه». تغییر و تحول سیاسی زمانی که منجر به تغییر و تحول اقتصادی یعنی تغییر و تحول بنیادی در عرصه تولید و توزیع نگردد حتی اگر رژیم هایی همچون رژیم بورژوائی ارتجاعی حاکم با خیزش میلیونی سرنگون گردد و در جامعه «جدائی دین از دولت» برقرار گردد، بجای دولت مذهبی کنونی، «مشروطه سلطنتی» و یا «جمهوری» برقرار گردد باز در اساس اصل مسئله بر سر جای خود باقی است، یعنی نظام تولیدی و توزیعی استثمار کننده برقرار است. طیف «جمهوری خواهان» و «پادشاهی مشروطه» یعنی جریانات بورژوائی «اپوزیسیون»ی مدعی اند که «اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد» (از نظر من نام واقعی «سازمان ملل متحد» سازمان انترناسیونالیستی بورژوائی است) «مصوبه دهم دسامبر، ۱۹۴۸» میلادی را قبول دارند. چرا این تشکل ها «اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد» را قبول دارند؟ آیا بخاطر این نیست که «سازمان ملل متحد» حافظ نظام استثمارگرانه با «اعلامیه جهانی حقوق بشر»ی اش است؟ آیا اینها هیچ از خود سؤال کردند که رژیم ها و دولتهای چند کشور تحت عنوان نمایندگان «ملل» عضو «سازمان ملل متحد»شان هستند؟ این رژیم ها

و دولت‌ها کدامند؟ چرا «سازمان ملل متحد» با «اعلامیه جهانی حقوق بشر»ی‌اش رژیم‌های همچون رژیم اسلامی ایران را به عنوان عضو «سازمان ملل متحد» پذیرفته است؟ چگونه است که برای عضو شدن کشور ترکیه به «اتحادیه اروپا» شرط و شروط مشخص اجرایی گذاشته شد اما عضو شدن رژیم‌ها و دولتهایی همچون رژیم ایران در «سازمان ملل متحد» آنهم بعنوان نمایندگان «ملل» بی‌در و پیکر است؟ آیا این مسئله به این معنا نیست که سران و تصمیم‌گیرندگان «سازمان ملل متحد» همانهایی هستند که در کشور مانند ایران، مردم ایران را بطور علی‌العموم و کارگران و زحمتکشان را بطور اخص غارت و استثمار میکنند؟ پراتیک تاکتونی «سازمان ملل متحد» با «اعلامیه جهانی حقوق بشر»ی‌اش بطور مشخص در کشورهای آسیایی و آفریقایی و بطور اخص در ایران توسط عضواش در عرض این ۲۵ سال چه بوده است؟

من قصد بررسی مفصل «اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد» را ندارم اما اشاره به گوشه‌هایی از مسائل مطرح شده در این اعلامیه ضروری است تا ماهیت بورژوائی امپریالیستی آن بطور کامل آشکار گردد و دلیل اینکه چرا جریان‌ات بورژوائی ایرانی «اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد» را قبول دارند.

«اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد»!!! از همان جمله اول مبنا را بر دروغ‌گویی پایه‌ریزی کرده است. اولاً «اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد» نمیتواند اعلامیه «جهانی» باشد. اعلام «جهانی» بودن آن یک دروغ بزرگ است. اگر منظور از «جهانی» بودن یعنی متعلق به کره زمین باشد آنوقت درست است ولی آیا واژه جهان فراتر از کره زمین نیست و تصمیم‌گیرندگان آن از معنی این کلمه چیزی نمیدانند. دوماً، رژیم‌ها و دولتهای هر کشور که نماینده «ملل» ساکن کره زمین نیستند که سران «سازمان ملل متحد» آنها را بعنوان نمایندگان ملل پذیرفت. این دو دروغ آشکار که فقط در اعلام نام سازمان با تیر بزرگ نوشته شده است. من با صرف‌نظر کردن از نقد و بررسی مزخرفات بورژوائی که در «اعلامیه جهانی» با «(از آنجائی که)»ها شروع میشود به ماده ۱ «اعلامیه جهانی» میپردازیم. در ماده اول «اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد» چنین آمده است:

«ماده ۱

تمام افراد بشر آزاد بدنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان میباشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.»

این ماده همچون سخنان کشیشان و آخوندها برای فریب مردم در کلیسا و مساجد است که

دست خود را به طرف سقف بلند کرده و فریاد زنان اعلام می کنند «ای خدای مهربان به ما کمک کن تا تو را و یکدیگر را دوست بداریم چونکه همه ما برادر و برابریم!» و وقتی که همه از کلیساها و مساجد بیرون آمدند کشیش کشیش است، آخوند آخوند، سرمایه دار سرمایه دار و کارگر همان کارگر و خبری از دوست داشتن نیست. و چنانچه کارگری در بیرون از کلیسا و یا مسجد ادعای «برادری» و «برابری» با کشیشان، آخوندها و یا سرمایه دارها را داشته باشد چماقی بر فرق سرش فرود می آید تا یادش بماند که ایشان فقط در کلیساها و مساجد با بقیه «برادر» و «برابر» است نه در خارج آن. در خارج کلیساها و مساجد آخوند آخوند است، کشیش کشیش است، کارگر کارگر است و سرمایه دار سرمایه دار و هر کدام دارای وظایف مشخصی هستند، یعنی یک عده بایستی استثمار کنند و یک عده استثمار شوند. این است «برادری» و «برابری» سرمایه دارانه، کشیشانه، آخوندانه و «سازمان ملل متحد»انه با کارگران و زحمتکشان. برای اثبات این نظر ادامه میدهم، هر چند کارگران و زحمتکشان با پوست و گوشت خود این را احساس میکنند.

«تمام افراد بشر آزاد بدنیا می آیند». یعنی اینکه فردی با سر متولد میشود و دیگری با کمر و دیگری با پا و دیگری با شکم و غیره، یعنی هیچ نوع قانونمندی وجود ندارد و افراد هر طور که دلشان میخواهد متولد می شوند. اصلاً هیچ نیازی به پروسه رشد چند ماهه قبل از متولد شدن و قبل از آن هم وجود ندارد و یکشنبه «تولد» رخ می دهد. بنابراین چون افراد «آزاد بدنیا می آیند» «آزاد»انه نیز ادامه حیات میدهند یعنی خود بند نافشان را قطع میکنند، شکم خود را «آزاد»انه خود سیر میکنند، بدون کمک و سرپرستی «آزاد»انه رشد میکنند، زبان منطقه مربوطه را «آزاد»انه فرا میگیرند، مذهبی را «آزاد»انه میآموزند، بطور منظم از دوران کودکی مهدکودک، مدرسه و دانشگاه نمی روند، فیزیک و شیمی و غیره را بدون مقررات تحصیلی و بدون کمک افرادی «آزاد»انه می آموزند، و بعد از ۱۸ سال هم مجبور به شرکت در تولید کردن نیستند چونکه «آزاد بدنیا» می آیند، و عده ای هم «آزاد»انه سرمایه دار، چاقوکش، کشیش، آخوند، جنایتکار، سرکوبگر و هر آنچه که می بینید و میشنوید میشوند چونکه «آزاد» بدنیا می آیند. آیا همینقدر برای اثبات اینکه «اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد» بر پایه دروغ و جهل استوار است کافی نیست؟ آیا مزخرفاتی که در «اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد» نوشته شده نشان دهنده جایگاه بورژوائی «سازمان ملل متحد» و حفظ نظامی همچون نظام استبدادی و ارتجاعی در ایران و امثالهم برای غارتگری و استثمار کارگران و زحمتکشان نیست؟

در واقع «سازمان ملل متحد» تشکل متحد کننده بورژوازی کشورها است. یعنی متحد کننده بورژوازی کوچک و بورژوازی بزرگ (امپریالیستها) که امروزه بورژوازی کوچک یعنی بورژوازی محلی نیز خود به نوعی در سطح منطقه ای جزو نیروهای امپریالیستی بشمار می آید. بعد از جنگ جهانی دوم بورژوازی بزرگ نیاز به یک چهارچوب تشکیلاتی داشت که بورژوازی تمام کشورها از آن پیروی کنند. این چهارچوب تحت عنوان «اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد» در دهم دسامبر، ۱۹۴۸ میلادی تصویب شد. تاکنون تمامی رژیم های کشورهای عضو این سازمان دقیقاً طبق «اعلامیه جهانی» که در واقع حفظ منافع بورژوازی بزرگ است عمل کردند. حتی بررسی مختصر تاکنونی فعالیت «سازمان ملل متحد»، رژیم ها و دولتهای عضو آن این واقعیت را بوضوح نشان می دهد. آنچه که تاکنون «سازمان ملل متحد» و رژیم ها و دولتهای عضو آن انجام داده اند غارتگری، چپاول و استثمار کارگران و زحمتکشان در تمامی کشورها بوده و در سطح آسیا و آفریقا جهت غارتگری و چپاول و استثمار کارگران و زحمتکشان جنایات عظیمی را نیز حول همین «اعلامیه جهانی» شان انجام داده اند. آیا «سازمان ملل متحد» همراه با اعضاء خود کار دیگری هم انجام داده اند؟ بنابراین در واقع «سازمان ملل متحد» بایستی تحت عنوان سازمان انترناسیونالیستی بورژوائی فعالیت کند نه به نام «سازمان ملل متحد»، زیرا بهیچوجه «سازمان ملل متحد» نماینده «ملل» کره زمین نیست این از یک طرف و از طرف دیگر «سازمان ملل متحد» مدافع منافع بورژوازی بخصوص امپریالیستهای مرتجع اروپا است.

حال باید روشن شده باشد که چرا رژیم هایی همچون رژیم ایران و بخصوص در شرایط فعلی ایران احزاب بورژوائی راست «اپوزیسیون»ی سنگ «اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد» را محکم بر سینه می کوبند و آنچنان محکم می کوبند که فکر میکنم بزودی نفس شان بند آید. یکی از دلائل اصلی ای که این جریانات «اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد» را قبول دارند این است که به بورژوازی بزرگ چراغ سبز نشان میدهند، یعنی اینکه اعلام می کنند قبل از اینکه مردم بستوه آمده و بطور مشخص کارگران و زحمتکشان رژیم را سرنگون کنند و خود قدرت سیاسی را جهت برقراری نظام دموکراتیک در دست گیرند، ما نوکران در خدمت شما هستیم. پس تا دیر نشده برای چاکری ما را استخدام کنید. مهم نیست کدام یک از ما را استخدام می کنید: «جمهوری خواه» یا «سلطنت طلب»، هر دوی ما دارای یک هدف هستیم، یعنی چاکری شما برای یک دوره دیگر. ما میگوئیم کارگران و زحمتکشان باید خود را در تشکل محلی، سراسری (کشوری) و فرا کشوری حرفه ای و سیاسی

(گروه ها، انجمن ها و حوزه های مخفی مارکسیستی) خود برای تغییر و تحول اقتصادی و سیاسی سازمان دهند و صف خود را کاملاً از تشکل های بورژوائی جدا کنند زیرا مبارزه ما درست علیه نظامهای بورژوائی، طبقه بورژوازی و تشکل های رنگارنگ شان است. ازاینرو برای جلوگیری از سیاست های ارتجاعی بورژوازی، کارگران و زحمتکشان بایستی تشکل انترناسیونالیستی خود را در مقابل تشکل های بورژوایی همچون «سازمان ملل متحد» جهت تغییر و تحول اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بسازند. تشکلی تحت عنوان سازمان انترناسیونالیستی پرولتری با هدف الغاء مالکیت خصوصی و الغاء کارمزدی!

ناگفته نماند که از نظر من دفاع از «حقوق بشر» با دفاع از «اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد» فرق میکند.

آیا مطالبات سیاسی و اقتصادی زیرین جزو حقوق بشر هستند یا نیستند؟ اگر هستند چرا «سازمان ملل متحد» در به اجرا گذاشته شدنشان هیچگونه اقدامی نمیکند که هیچ، جلوی به اجرا گذاشته شدنشان را با کمک اعضاء اش سد کرده است؟

۱- قطع رابطه اقتصادی و سیاسی مماشاتگرانه دولتهای کشورهای اروپائی با رژیم حاکم در ایران؛

۲- آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی (حتی افرادی که به بهانه های مختلف ازجمله فروش مواد مخدر و غیره دستگیر شده اند اما میتوانند جزو فعالین سیاسی باشند. برای رسیدگی به پرونده های این افراد بایستی گروهی بدون وابستگی با رژیم و بی غرض با تماس حضوری با این افراد پرونده شان را رسیدگی کنند)؛

۳- آزادی های فعالیت سیاسی بی قید و شرط اعم از بیان، عقیده، مطبوعات، تحصن، راهپیمائی، اعتصابات، تشکل، شرکت همه تشکل سیاسی در انتخابات و غیره؛

۴- پرداخت فوری حقوق معوقه کارگران؛

۵- پرداخت حقوق ماهانه به همه کارگران و زحمتکشان به اندازه حقوق رئیس «سازمان ملل متحد» یا وزراء یا قضات یا رؤسای شرکتهای جدی میگویم!

زیرا اگر جامعه توانایی پرداخت چنین حقوق بلندبالایی را به رئیس «سازمان ملل متحد»، وزراء، قضات، رؤسای شرکتهای و از این تیپ آدمهای عجیب و غریب را دارد پس بایستی طبق ماده اول «اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد» به همه افراد «با روح برادری رفتار کنند»، یعنی به همه افراد بیکسان حقوق پرداخت گردد، چونکه، باز هم طبق ماده اول

«اعلامیه جهانی» «تمام افراد بشر» «از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند.»
به نظر می‌رسد که طی مدت ۵۵ سالی که از عمر «سازمان ملل متحد» با «اعلامیه جهانی»‌اش می‌گذرد، هنوز نتوانستند ماده اولش را در هیچ جایی عملی کنند. این مسئله فقط مربوط به ماده اول است. پائین تر نشان خواهم داد که کاملاً در این مدت «اعلامیه جهانی» اجرا شده است مگر در موارد استثنائی مانند جنگ دولت آمریکا و متحدینش با «حزب بعث» در عراق.

۶- پرداخت حقوق دوران بیماری، بازنشستگی، بیکاری به اندازه حقوق یک فرد سالمی که در حال کار کردن است؛ همه افراد بزرگسال بایستی بدون درنظرگیری حرفه، جنسیت، رنگ پوست، مکان، بیماری، بیکاری، بازنشستگی و غیره حقوق مساوی دریافت کنند!

۷- جدائی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش؛

۸- آموزش رایگان تا عالی ترین سطوح؛

۹- برابری کامل حقوقی ملل؛

۱۰- برابری کامل حقوقی زنان و مردان؛

۱۱- انتخابات واقعی یعنی آزادی شرکت همه تشکل های سیاسی در انتخابات به جای «انتخابات» فریبکارانه «ریاست جمهوری» رژیم؛

۱۲- در یک جمله: اجرای کامل برنامه اتحادیه مارکسیستها.

آیا از نظر «سازمان ملل متحد» این خواسته ها جزو «حقوق بشر» محسوب نمیشوند؟ اگر جزو «حقوق بشر» محسوب میشوند پس چرا بورژواهای ایرانی ازجمله جمهوریخواهان و سلطنت طلبان و «سازمان ملل متحد» برنامه اتحادیه مارکسیستها را بجای «اعلامیه» بورژوا امپریالیستی «سازمان ملل متحد» نمی پذیرند؟ لابد یک جای کار اشکال دارد. آنهم این است که برنامه ما برنامه ای است که مجبورشان میکند «حقوق بشر» را رعایت کنند. ولی «اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد» مجبورشان میکند که «حقوق بشر» را رعایت نکنند و فقط حقوق بورژواها، کشیشها، آخوندها، رؤساء، وزراء، قضات و از این قماش که برای فریب دادن کارگران و زحمتکشان جهت چپاول و غارتگری و استثمارشان مشغولند رعایت کنند.

واژه «آزادی» نیز همچون «اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد» مستمسکی شد در دست رژیم هایی همچون حکومت بورژوائی اسلامی، دولتهای بورژوایی بین المللی و تشکل

های بورژوازی «اپوزیسیون»ی برای فریب دادن کارگران و زحمتکشان. به چه طریق؟ از طریق استفاده و بکار گیری واژه «آزادی» بدون پسوند در تبلیغات خود. واژه «آزادی» بدون پسوند دارای هیچ معنی خاصی نیست. فقط با اضافه کردن پسوندی به واژه آزادی است که منظور افراد و تشکل ها مشخص میگردد. به عنوان مثال فردی فریاد می زند من «آزادی» میخوام، اما در اینجا مشخص نیست که منظور ایشان آزادی چاقوکشی، آزادی استثمار کردن، آزادی سرکوب کردن، و یا آزادی بیان عقیده، تشکل و غیره است. به این ترتیب تشکل های خرده بورژوازی و بورژوازی با استفاده از واژه «آزادی» بدون پسوند توده مردم و بطور مشخص کارگران و زحمتکشان را میفریبند و از نیروی خودشان جهت برقراری آزادی سرکوب کردن، استثمار مجدد خودشان استفاده میکنند. به عنوان مثال اگر توجه کرده باشید تشکل های بورژوازی و خرده بورژوازی فقط قول «آزادی» را میدهند و نه بیشتر. یعنی پسوند واژه «آزادی» را بعد از کسب ابزار سرکوب طبقاتی یعنی دولت، خودشان تعیین میکنند. چنانچه کارگران و زحمتکشان فریب تشکل های بورژوازی و خرده بورژوازی را بخورند و خود را در تشکل های طبقاتی خود یعنی اتحادیه های مستقل حرفه ای محلی و سراسری و تشکل های سیاسی خود سازمان ندهند و فقط بصورت توده عظیم موقتی دنباله رو تشکل های طبقات بورژوا و خرده بورژوازی «اپوزیسیون»ی در حین مبارزه علیه رژیم حاکم گردند، پس از سرنگونی رژیم در عرض مدت کوتاه ای که قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی را کسب کردند پسوند واژه «آزادی» را تعیین خواهند کرد. نتیجه چیزی نخواهد شد بجز غارتگری، چپاول، استثمار و سرکوب وحشیانه کارگران و زحمتکشان در دور جدید توسط حاکمین جدید که همان بورژواها و خرده بورژواهای «اپوزیسیون»ی هستند که قول «آزادی» را داده اند.

واقعاً چه نقشه های پلیدی بورژواها و خرده بورژواهای مرتجع و مدافعان نظام بورژوازی ارتجاعی تحت عنوان «رفراندوم»، «اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد»، «نظام ملی»، «پادشاهی مشروطه»، «پادشاهی پارلمانی»، «آزادی، برابری»، «جمهوری» و از این نوع خزعبلات برای کارگران و زحمتکشان ایران میکشند. در هر کجا صحبت از تشکل مستقل کارگران و زحمتکشان باشد یعنی اگر کارگران و زحمتکشان بخواهند از پایین نمایندگان محلی و سراسری خود را انتخاب کنند مرتجعین فوراً با ترفندهایی همچون «ما همه ایرانی هستیم»، «هم زبانیم»، «دارای یک فرهنگ هستیم»، «مسلمانیم» «مستقل با چی و کی» (مستقل از طبقات دیگر چه حاکم و چه غیر حاکم) و غیره ظاهر میگردند، و اگر چنانچه این حرفها برای فریب و عقب نشینی کارگران و زحمتکشان کارایی نداشت، رژیم حاکم با اسلحه گرم به جان

کارگران و زحمتکشان می افتد تا «هم زبان» بودن، «مسلمان» بودن، «هم وطن» بودن، «کی و چی» را حالیشان کند. ولی به نظر من تا جایی که اسناد مبارزه موجود کارگران و زحمتکشان، نه دروغ گویهای شبانه و روزانه رسانه های تشکل های بورژوایی و خرده بورژوایی نشان میدهد، در این دوره تاریخی کارگران و زحمتکشان ایران هشیارانه تر از گذشته عمل خواهند کرد و فریب «نیروهای اپوزیسیون»ی رقیب بورژوازی حاکم ایران را نخواهند خورد و متشکلاً و مستقلاً علیه رژیم حاکم و «نیروهای اپوزیسیون»ی مرتجع اش جهت بکف آوردن دموکراسی (دولت) و برقراری سوسیالیسم مبارزه میکنند.

مدافعان «رفراندوم» از این زاویه که «دموکراسی» (منظورشان دولت بورژوایی مستبد است) در جامعه برقرار گردد میخواهند کارگران و زحمتکشان را با این نوع ترفندها بفریبند تا در تشکل مستقل طبقاتی خود متشکل نگردند، دنباله رو سیاست تشکل های بورژوایی و خرده بورژوایی گردند تا بدینطریق براحتهی بتوانند سیاست استثمارگرانه خود را تحت عنوان «دموکراسی» بسهولت بپیش برند. حتی اگر تشکل های بورژوایی و خرده بورژوایی در اپوزیسیون همراه با «سازمان ملل متحد»شان موفق شوند رژیم حاکم را قبل از اینکه کارگران و زحمتکشان سرنگون کنند و قدرت سیاسی را در دست گیرند، از طریق ترفندهای خود کنار بزنند و جای رژیم حاکم را حتی دموکرات ترین دولت بورژوایی هم قرار دهند باز اصل مسئله یعنی استثمار کارگران و زحمتکشان و غیر دموکرات بودن قانون کشور بر سر جای خود باقی خواهد ماند. تشکل های بورژوایی در اپوزیسیون دارای دو آلترناتیو مشخص سیاسی هستند و تاکنون دائماً مشغول تبلیغ کردن آنها بودند. «جمهوری» و «سلطنتی». این است تمام حرفشان، یعنی قصد تغییر و تحول اقتصادی و سیاسی را ندارند و فقط میخواهند کلاه پارچه ای شخص اول کشور با کلاه فلزی عوض شود و یا اینکه شخص اول کشور بدون کلاه و لباس گشاد گردد. البته ناگفته نماند که رژیم حاکم مشکل هر دو جریان بورژوایی در اپوزیسیون را حل کرده است، یعنی هم «رئیس جمهور» (خاتمی) دارد البته با کلاه و لباس گشاد، و هم «شاه» (خامنه ای) دارد البته با کلاه پارچه ای. دیگر چه میخواهید. کدام کشور را سراغ دارید که حکومت بورژوایی آن کشور این همه قانون «دموکراسی» را رعایت کرده باشد؟ شاید از من خرده گیرند که نه خیر، رژیم حاکم «اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد» را قبول ندارد. در پاسخ باید بگویم که اینطور نیست. رژیم حاکم ایران نتنها عضو «سازمان ملل متحد» با «اعلامیه» اش است بلکه «سازمان ملل متحد» در قدرت گیری آنها نقش بسزایی نیز داشته است.

رژیم حاکم در ایران نماینده بورژوازی مرتجع محلی و بین المللی است که در واقع حکومت بورژوائی ارتجاعی محلی و بین المللی است. بعبارت دیگر سران رژیم حاکم همچون رژیم قبلی ایران صاحب منابع نفتی، منابع گاز، دیگر معادنهای اصلی کشور همچون طلا، مس، نقره و غیره هستند و بخش های مهم زمینهای کشاورزی، دامداری و غیره را نیز در اختیار دارند. در واقع هیچ یک از منابع اصلی در ایران هیچوقت ملی (دولتی) نبوده و نیست، حتی «نفت» بلکه کاملاً خصوصی هستند که بخشی از درآمد حاصله به جیب سران رژیم می رود و بخشی برای محافظت آنها، استخراج و تولید و بخش دیگر برای سرکوب کردن کارگران و زحمتکشان مصرف می گردد. از اینرو بایستی با تمام نیرو بدون کوچکترین امتیازی به بورژواها و تشکل های مدافع منافع بورژوازی، علیه مالکیت خصوصی در ایران مبارزه شود. درست برعکس ادعاهای عده ای مرتجع «اپوزیسیون»ی که مدعی هستند در ایران سرمایه داری دولتی حکمفرماست و نه مالکیت خصوصی و سپس نتیجه میگیرند که پس بایستی برای «توسعه اقتصادی» مالکیت خصوصی را راه اندازی کنیم. این افراد، فریبکاران و ضد انقلابیون بی حیر و مواجب بورژوازی امپریالیستی بیش نیستند. در اکثر کشورهای پیشرفته اقتصادی، سرمایه داری دولتی بعنوان پایه اصلی اقتصادی جامعه است. بدون دریافت مالیات از تولیدکنندگان، سرمایه داران و یا شرکتها و غیره توسط دولتها، دولتها نمیتوانند پاسخگوی نیازهای اقتصادی جامعه در بخشهای مختلف باشند. ازجمله: بیکاری، بازنشستگی، دوران بیماری، تأمین کودکان و نوجوانان، رایگان بودن تحصیل تا اندازه ای، رایگان بودن بهداشت و درمان و مسائل فردی و اجتماعی دیگر. ما در یک مناسبات بورژوائی خواستار ملی شدن کامل سرمایه های اصلی کشور بجای مالیات گیری هستیم. تا جایی که به مسائل اقتصادی برگردد در ایران مالکیت خصوصی مطلق برقرار است، یعنی سران رژیم حاکم هم نمایندگان دولت هستند و هم صاحب سرمایه و در هر بخشی که خود بخواهند و بدون نمایندگی از طرف مردم و بدون دخالت اکثریت مردم سرمایه گذاری میکنند و به هیچ کس هم پاسخگو نیستند. بعبارت دیگر حکومت بورژوائی ارتجاعی حکمفرماست نه سرمایه داری دولتی.

در یک کشور پیشرفته اقتصادی بورژواها بطور مستقیم در مسائل و امور دولتی حاکم نیستند بلکه نمایندگانشان از طریق احزاب و سازمانها آنها بین دو دوره انتخاباتی که همه احزاب طبقاتی آزاد هستند در انتخابات شرکت کنند چنانچه رأی اکثریت جامعه را با خود داشته باشند حاکم میگردند و در عرض مدتی که قدرت دولتی را در دست دارند طرحهای اقتصادی خود را نیز به اجرا در می آورند. آیا در ایران نیز چنین وضعیتی حاکم است؟ آیا رژیم ایران

را با آن همه دیدگاه و قوانین ارتجاعی اش، جنایتکاری اش، غارتگری و استثمارش اکثریت مردم در هر دوره انتخاباتی انتخاب میکنند؟ بنابراین اقشار تحت ستم ایران و خرده بورژواهای انقلابی که از وضعیت اقتصادی و سیاسی جامعه ایران میرنجند و با دیدگاه انقلابی به مسائل جهت پیشروی مینگرند بایستی مواضع پرولتاریای ایران را بپذیرند، در غیر اینصورت ناچار خواهند شد در کنار بورژوازی مرتجع حاکم قرار گیرند. لیبرالیستی برخورد کردن در جامعه ایران جایی ندارد یعنی آن جریاناتی که مدعی اند ما همه «ایرانی» هستیم و از یک «ملت» هستیم گویی کسانی مدعی شده اند که ما در کشوری به نام ایران متولد نشده ایم، و یا مردم آن کشور در یک آبادی ده ها خانواری زندگی میکنند و همه یکدیگر را میشناسند و هیچ طبقه ای، دولت و حکومتی در جامعه وجود ندارد و بنابراین بایستی درکنار هم بدون درنظرگیری جایگاه و منافع طبقاتی و بدون مبارزه طبقاتی زیست کنیم. البته لیبرالهای ایرانی همچون لیبرالهای کشورهای پیشرفته صنعتی این حرفها را به بورژوازی نمیگویند، یعنی به آنها نمیگویند که ای ابله ها دست از مالکیت خصوصی بردارید، غارتگری و استثمار کردن را کنار بگذارید و غیره، بلکه این اراجیف را یعنی امثال «همه از یک ملت هستیم» را به کارگران و زحمتکشان میگویند. به بیان دیگر میخواهند بگویند کارگران و زحمتکشان ایرانی کاری به کار سرمایه دارهای ایرانی نداشته باشید بلکه آدمهای درست و حسابی مثل ما را انتخاب کنید تا «پول نفت» را بیاوریم در خانه شما که دیگر نیازی به تولید کردن نداشته باشد و در ناز و نعمت، خوش و خرم زندگی کنید چونکه همه چیز خودبخود با آمدن ما آدمهای درست و حسابی تولید می گردد. بله، در ایران این جریانات تنها سلاح تبلیغی که پیدا کردند کلمات «ایرانی» بودن، «ملت» و «منافع ملی» است. گویی اکنون که «منافع ملی» سرجای خود برقرار است چیزی به کارگران و زحمتکشان ایران می رسد که نبایستی بخاطر حفظ «منافع ملی»! علیه سرمایه داران ایرانی مبارزه کنند. به هر حال بکارگیری این نوع کلمات مانند «ملی»، «ملت» و «منافع ملی» همچون در دوره سال ۱۳۵۷ با شعار «استقلال، آزادی»! (و سپس پسوندش را خودشان انتخاب کردند که نتیجه اش شد «جمهوری اسلامی») که منجر به «همه با هم» شد دیگر نه میتواند کارگران و زحمتکشان ایران را بفریبد و نه میتواند بورژوازی مرتجع ایران را از دست انقلاب نجات دهد. مبارزات جاری مبارزات طبقاتی است. و تا نابودی قطعی بورژوازی مرتجع ایران حال در هر لباسی که ظاهر گردد ادامه خواهد داشت!

زمانی که توده مردم نمایندگان حاکم «سازمان ملل متحد» را در کشورهای آسیایی، آفریقائی

و آمریکای لاتین زیر ضرب بگیرند فوراً «سازمان ملل متحد» بعنوان ناجی وارد میدان میشود تا ظاهراً برای نجات مردم بستوه آمده از دست نمایندگانش دفاع کند. اما در واقع «سازمان ملل متحد» فقط برای نجات جان نوکران اش که سالها مردم را غارت و استثمار و سلاخی کرده اند وارد میدان میشود. وگرنه «سازمان ملل متحد» بایستی در دوره حکومت نوکران اش کاملاً در مورد اینکه اعضاء اش چه می کنند مطلع باشد یعنی حداقل در تمام زمینه هر سال یکبار گزارش بخواهد و چنانچه «اعلامیه» اش را عملی نکرده اند به آنها یعنی اعضای خود هشدار دهد، توبیخ شان کند، اخراجشان کند و غیره. اما از آنجائی که «اعلامیه» «سازمان ملل متحد» اجازه تمام جنایتکاری را به نمایندگانش جهت غارت و استثمار کردن میدهد، چگونه میتواند کسانی را که خودشان برای اجرای «اعلامیه» اش برگماردند هشدار دهد، توبیخ کند، اخراجشان کند و غیره. اگر عضو «سازمان ملل متحد» در ایران گزارش ندهد و یا گزارش غلطی ارائه داد، چند میلیون ایرانی خارجی کشوری، زندانیان سیاسی در ایران، اعدامها، سنگسار زنان، ممنوعیت فعالیت سیاسی، نبود تشکل های کارگری مستقل، نبود انتخابات و غیره که خود بهترین گزارش است و سران «سازمان ملل متحد» هم خیلی خوب از آنها مطلع است. پس چرا هیچ اقدامی نمی کند؟

در واقع جنگ فعلی علیه «تروریسم» جنگ بورژوازی بزرگ علیه بورژوازی کوچک است که قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی از طرف بخشی از بورژوازی بزرگ (اروپایی) علیه بخشهای دیگر بورژوازی بزرگ (آمریکا، روسیه و چین) تدارک دیده شده بود و در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی جنگ گرم توسط نیروهای بورژوازی محلی علیه آمریکائیها به اجرا گذاشته شد که سرانجام در عمل ناکام ماندند، اما بورژوازی بزرگ و کوچک و یا محلی ارتجاعی کاملاً شکست نخورده اند و دائماً در حال توطئه و سنگ اندازی در منطقه تحت نفوذ خود که بخصوص آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین است علیه بخشهای دیگر بورژوازی بزرگ و کارگران و زحمتکشان مشغول اند. اگر کسی بخواهد ادعا کند که نه خیر بورژوازی مرتجع اروپا هیچ نقش و اطلاعی از اتفاق ۱۱ سپتامبر و دیگر عملیات ارتجاعی در مناطق آسیائی، آفریقائی و آمریکای لاتین نداشته است در جواب باید بگویم که پس کلاه بورژوازی (امپریالیستی) اروپا پس معرکه است. زیرا بورژوازی مرتجع اروپایی مسلط در دو منطقه اصلی منابع مواد خام یعنی قاره آسیا و آفریقا میدانند که با ازبین رفتن نظامهای استبدادی و ارتجاعی در این مناطق که رژیم جمهوری اسلامی یکی از آنهاست و بدون جایگزینی آنها

برای فریب کارگران و زحمتکشان این مناطق، کل معادلات تولیدی و توزیعی تغییر خواهد کرد، معادلاتی که چپاول و غارتگری بورژوازی مرتجع اروپا را قطع میکند. گذشته از این، بعد از فروپاشی «بلوک شرق» میدان وسیع جدید تاخت و تاز نیز به این دو و سه قاره اضافه شده بود و فرصت «طلایی» را برای بورژوازی مرتجع اروپایی مهیا کرده بود. ازاینرو فرصت مناسب برای عقب راندن کامل قدرتمندان بین المللی دیگر از این مناطق بود. بورژوازی مرتجع اروپا هم مواد خام مناطقی که دارای مواد خام هستند را برای ساختن کالاهای صنعتی خود نیاز دارد و هم به بازار برای فروش کالاهای صنعتی خود نیاز دارد که بخشی نیز در همین دو سه قاره صورت میگیرد. از اینرو بورژوازی مرتجع اروپا میدانست که از طریق مبادله نمیتواند آن سودی که در دوران غارتگری مواد خام میبرد ببرد. هنوز هم بورژوازی مرتجع اروپا به همین سادگی قصد ازدست دادن این منابع را ندارد این از یک طرف، از طرف دیگر همانطور که گفتم حتی نقشه تصاحب کردن تام و تمام این مناطق را نیز داشت، بدینطریق که این مناطق را از دست رقیبان خود و از دست کارگران و زحمتکشان مناطق درآورد و برای این هدف جز سرپا نگهداشتن رژیم های استبدادی و ارتجاعی نوکر صفت و بی جیر و موجب خود راه دیگری ندارد. بورژوازی مرتجع اروپا برای بدست آوردن بازار فروش کالاهای خود حتی حاضر نیست مردم مناطق بخشی از کالاهای پایه ای مورد نیاز خود را خودشان بسازند به همین خاطر بخصوص همیشه در این ۴۰-۵۰ سال اخیر تلاش کرد با کمک کردن به نوکران ابله بی جیر و موجب خود از طریق سهمی که در غارتگریشان دارند دائماً مردم این مناطق را تحت اسارت نیروهای استبدادی و ارتجاعی نگه دارند تا در مواقع اعتراض کردنشان از وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود سرکوب شوند و زمانی که دیگر نوکرانشان توانایی سرکوب کردن را ازدست دادند و تا خرده خرده نیز بخاطر جهالتشان به اربابان ظاهراً مدافع خود بدهکار شدند، یعنی اول اینکه خودشان در حین سرکوب کردن بدون اینکه متوجه باشند بدهکار اربابان خود میگردند و سپس بخاطر بدهکاری های زیاد که بنام مردم مناطق شدند توانایی پس دادن بدهکاری خود را ندارند و از طرف دیگر چنانچه توده کارگر و زحمتکش تصمیم به نابودی آنها را گرفتند، اربابانشان با طرح ازپیش ریخته شده برای چنین مواقعی یعنی با باد کردن به دماغ خرده بورژواهای ابله ضد انقلاب و تشکل های مدافع منافع خرده بورژوازی که چشم امید به سرمایه دار شدن را دارند تلاش میکنند جایگزین مشابه ای حال تحت هر عنوان دیگری که باشد همان وضعیت سابق سیاسی را سرپا نگه دارند تا غارتگریشان تضمین شده باشد. به هر حال تنها راه مبارزه اصولی و سریع با

بورژوازی مرتجع عقب افتاده اروپای «مدرن» و «سکولار» متشکل شدن کارگران و زحمتکشان در تشکل مستقل حرفه ای و سیاسی خود و برقراری نظام دموکراتیک و سوسیالیسم در مناطق تحت نفوذشان است تا نتوانند نوکران اجیر شده خود را بر کارگران و زحمتکشان مناطق تحمیل کنند. طبعاً نوکرانی همچون رژیم حاکم ایران که هنوز قدرت سیاسی را در دست دارند از خود و منافع شان دفاع میکنند ولی چون از دو طرف یعنی هم از طرف اربابان خود و هم از طرف کارگران و زحمتکشان زیر ضرب قرار میگیرند جز نابودیشان راه دیگری وجود ندارد. البته راه سومی نیز برای آنها وجود دارد، آنهم این است که عاقل شوند و بجای اراجیف گویی و ادعاهای پوچ، خود را تسلیم اکثریت جامعه کنند و خواسته های برحق شان را بپذیرند. در اینجا متذکر شویم که اربابان رژیم حاکم از کشته شدن نوکران فعلی خود سود دیگری هم میبرند. به این صورت که فرضاً یکی از سران رژیم که سالها سهمی از چپاول و غارتگری اربابان خود در ایران برده و در بانک های اربابان خود گذاشته است پس از مردن اش سرمایه نازنین غارتکرده اش را با خیال راحت تصاحب میکنند، چونکه بعد از کشته شدن اش کسی نیست که طلب سرمایه اش را بکند. از اینجاست که ما میگوئیم نوکران بی جیر و مواجب یعنی ابله هانی که مفت و مجانی در کشتار و سرکوب مردم برای اربابان خود مشغولند و زمانی که دیگر برای اربابان خود خاصیتی ندارند اگر توسط مردم منطقه کشته نشوند توسط اربابان خود سربنیست میشوند. واقعاً بورژوازی مرتجع اروپا چه طرح جانانه ای برای نوکران ابله خودشان میریزند. آیا نبایستی به این وضعیت خاتمه داد؟ نیروی های اصلی این تغییر و تحول کدام طبقه است؟ آیا خرده بورژوازی و تشکل های خرده بورژوائی که مدافع منافع خرده بورژوازی اند و دائماً در فکر سرمایه دار شدن هستند نیروهای اصلی تغییر و تحول اقتصادی، سیاسی و اجتماعی میباشند و یا کارگران و زحمتکشان؟ آیا خرده بورژوازی که جزو نیروهای رابط فروش بخشی از کالاهای بورژوازی به کارگران و زحمتکشان است برای سود بردن، خود ارتجاعی تر از بورژوازی عمل نمیکند؟ آیا کارگران و زحمتکشان میتوانند به یک چنین طبقه ای که امروزه دیگر میتوان بعنوان یک طبقه با تشکل های سیاسی اش از آنها نام برد، اعتماد کنند؟ خیر. فقط در صورتی که مواضع پرولتاریا را علناً با صدای بلند بپذیرند و در عمل نیز در حین مبارزه ثابت کنند که واقعاً الغاء مالکیت خصوصی و الغاء کار مزدی را میپذیرند و نه بر طبل خواسته های خرده بورژوائی خود بکوبند.

«برابری اقتصادی» نیز یکی از خواسته های خرده بورژوائی است که در بین کارگران و

زحمتکشان جهت فریب آنان و به انحراف کشاندن مبارزه سوسیالیستی و کمونیستی شان توسط مدافعان منافع خرده بورژواها و کسانی که تمایل به سرمایه دار شدن را دارند تبلیغ می‌گردد. «برابری اقتصادی» خواسته ایست خرده بورژوایی زیرا تنها خرده بورژوازی است که بعنوان یک طبقه میانه، بخاطر جایگاه طبقاتی اش خواستار تقسیم سودی است که بورژوازی از طریق استثمار کارگران و زحمتکشان صاحب میشود که خرده بورژوازی نیز در بخشی از آن نقش بسزائی دارد. گرچه خود بطرز وحشیانه ای توسط بورژوازی استثمار می‌گردد ولی بخاطر منافع حقیر خود این واقعیت را نمی بیند و دائماً در انتظار این است که اگر بیشتر «تلاش» کند بر نیمچه سرمایه اش افزوده می گردد. اما بالاخره بخشی از آنان متوجه میشوند که چنین اتفاقی نمی افتاد و به همین خاطر مبارزه علیه بورژوازی را آغاز می کنند.

«برابری اقتصادی» در عمل یعنی «برابری» در عرصه تولید و در عرصه توزیع و سپس مصرف. آیا همه افراد میتوانند در تولید کردن و مصرف کردن «برابر» باشند؟ اگر نه پس مسئله «برابری اقتصادی» چه میشود؟ در عمل می بینیم که آنچه از «برابری اقتصادی» باقی می ماند همان خواست خرده بورژوایی است، یعنی خواست تقسیم سود بطور مساوی فقط بین بورژواها و خرده بورژواها، زیرا طبقه کارگر سرمایه ای برای تقسیم شدن ندارد. «برابری اقتصادی» چه ربطی به طبقه کارگر دارد که بخواهد برای آن مبارز کند؟ با عملی شدن این خواست نظام استثمارگر بر سر جای خود باقی خواهد ماند این از یک طرف و از طرف دیگر طبقه کارگر بایستی بخاطر اینکه تعداد سرمایه دارها و یا استثمارگران بیشتر میشود برای سود بردن شان بیشتر استثمار گردد.

برابری درآمدها تا زمانی که مناسبات بورژوایی حاکم است بمعنی «برابری اقتصادی» نیست یعنی تا زمانی که کالا در جامعه مبادله می‌گردد و پول بعنوان وسیله و یا کالای قابل تعویض با همه کالاها نقش بازی میکند، دریافت و یا پرداخت حقوق مساوی به معنی «برابری اقتصادی» نیست. زیرا تعداد بسیار زیادی اصلاً در تولید کردن به دلیل بازنشستگی، بیماری و یا بیکاری موقت و غیره شرکت نخواهند داشت اما همچنان از درآمد برابر با کسانی که در تولید کردن شرکت دارند برخوردار خواهند بود. و در حین مصرف کردن نیز عده ای شاید پولشان را پسنداز کنند، عده ای مسافرت بروند، عده ای وسیله نقلیه خریداری کنند، کالاهای مصرفی متفاوتی تهیه کنند و غیره. اگر فقط به میزان درآمدها توجه شود تصور میشود که این همان «برابری اقتصادی» است. اما با کمی دقت کردن متوجه میشویم که نوعی نابرابری

اقتصادی در عرصه تولید برقرار است زیرا همه در تولید کردن به دلائل مختلف بیکسان شرکت ندارند. و در مصرف کردن نیز تفاوت‌های زیادی وجود دارد هر چند درآمدها یا توزیع کردن مساوی است. بنابراین اولاً مناسبات بورژوازی در جامعه حتی با برقراری برابری درآمدها حاکم است اما برخلاف نظام سرمایه داری، در جامعه طبقات وجود ندارند، به این معنی که فردی مالک سرمایه ای برای استثمار فرد دیگری نیست.

خرده بورژوازی وقتی که به مسند قدرت سیاسی برسد از بورژوازی حاکم به مراتب بدتر و بیشتر برای سرمایه دار شدن کُشت و کشتار و سرکوب میکند. بعنوان مثال انقلاب ۱۳۵۷ را در نظر بگیرید. تشکل اصلی حاکم در ایران «حزب رستاخیز» بورژوازی بود که خود را در پشت سلطنت مخفی کرده بود. تغییر و تحول بورژوازی بخصوص از دهه ۱۳۴۲ در جامعه از یک طرف مخالفین زیادی از بین فئودالها، خرده بورژوازی، کارگران و زحمتکشان برای بورژوازی حاکم بوجود آورده بود، و از طرف دیگر نظام استبدادی و خفقان سیاسی که علت اصلی اش جایگاه ایران در عرصه بین المللی در «جنگ سرد» (جنگ بین آمریکا و شوروی سابق) بود مخالفین زیادی از بین روشنفکران نیز علیه بورژوازی حاکم برانگیخت. نظام استبدادی و استثمارگرانه توسط بورژوازی حاکم تا انقلاب ۱۳۵۷ ادامه داشت و تا دوره انقلاب بر مخالفین بورژوازی حاکم نیز هر روز افزوده میگشت، اما بر خلاف طبقات دیگر که هر کدامشان دارای تشکل های سیاسی خود بودند کارگران حتی از تشکل حرفه ای مستقل خود محروم بودند و به همین دلیل در انقلاب ۱۳۵۷ هیچ نقش متشکلانه ای نداشتند. اما طبقات دیگر از طریق تشکل های سیاسی شان فقط ائتلاف بر سر سرنگون کردن بورژوازی حاکم کردند و نه بر سر مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مشخص. علت اصلی همان دیدگاه خرده بورژوازی است، یعنی هر کدامشان قصد کسب قدرت سیاسی و بدین طریق صاحب سرمایه بیشتری گردند بود. تشکل های اصلی خرده بورژوازی آن دوران مانند «حزب توده»، جریانات «ملی»، «چریکهای فدائی خلق» (قبل از انشعاب)، جریانات اسلامی (آخوندی) و جریانات مذهبی دیگر همچون «سازمان مجاهدین خلق» متحدانه بعد از سرنگونی بورژوازی حاکم قدرت سیاسی را در دست گرفتند. کارگران و زحمتکشان نیز جزو نیروی غیرمتشکلی بودند که از وضعیت اقتصادی و سیاسی سرکوبگرانه و استثمارگرانه آن دوران رنج میبردند در انقلاب ۱۳۵۷ شرکت کردند. این دو نیرو عمده طبقاتی یعنی خرده بورژوازی ایران و کارگران و زحمتکشان مخالف بورژوازی حاکم («حزب رستاخیز» و یا جریان سلطنتی) توانستند متحدانه بورژوازی حاکم را سرنگون

کنند، بدون اینکه کوچکترین ائتلافی کرده باشند زیرا کارگران و زحمتکشان دارای هیچ شکل طبقاتی نبودند. به هر رو، بدینطریق بورژوازی حاکم با تشکل سیاسی اش، «حزب رستاخیز» و تنها حزب سیاسی در قدرت و «آزاد»، توسط اکثریت مردم سرنگون شد و یک خلاء سیاسی چند ماهه ایجاد شد، که در این خلاء سیاسی بخشی از تشکل های خرده بورژوائی ساده اندیش تصور می کردند که جامعه «آزاد» شد بدون اینکه متوجه باشند در کنارشان یکی از متحدینشان چه نقشه پلیدی برای سرمایه دار شدن یا تصاحب سرمایه با همکاری بورژوازی مرتجع بین المللی بخصوص بخش اروپایی آن علیه نیروهای انقلاب در سر دارند. در این مدت کارگران و زحمتکشان هیچ تحرک منسجمی نداشتند، زیرا همانطور که گفتم تشکل مستقلی برای ابراز وجود و حرکت کردن بعنوان یک طبقه نداشتند و همین امر منجر به شکست سریع شان در انقلاب سال ۱۳۵۷ شد، یعنی شکست نیروهای اصلی انقلاب. این اتفاق پس از سرنگونی بورژوازی حاکم که بخشی از خرده بورژوازی، ارتجاعی ترین بخش آن با کمک امپریالیسم مرتجع اروپایی ماشین دولتی حاکم که بطور کامل خرد نشده بود را یکی پس از دیگری تسخیر کرد و بلافاصله حمله به کارگران و زحمتکشان معترض و جریانات مدافع منافع کارگران آغاز شد و پس از اندک پیروزی جریان ارتجاعی علیه کارگران و زحمتکشان معترض، مجبور شد به بخشی از خرد بورژواهای ملی معترض نیز حمله ور شود. در حین جنگ داخلی نعمت عظیمی از طرف «حزب بعث» عراق به طرف جریان ارتجاعی در قدرت سرازیر شد که فکر و ذهن همه را مشغول خود کرد. و یک فرصت طلایی برای نیروی ارتجاعی حاکم جهت سرکوب مخالفین خود بوجود آورد که البته این امر یعنی حمله «حزب بعث» عراق هم نمیتوانست بدون اجازه «سازمان ملل متحد» صورت گیرد و سالها ادامه یابد و میلیونها کشته و زخمی و ویرانی در منطقه ببار آورد. سپس بعد از پیروزیهایی که رژیم بر مخالفین اولیه خود بدست آورد و توانست پایه های نظامی سرکوبگر خود را محکم کند در فاصله نه چندان دور به بخشی از تشکل خرده بورژوائی متحد قبل از انقلاب و حتی مدتی بعد از انقلاب خود («سازمان مجاهدین خلق») که از وضعیت سیاسی ناراضی بود حمله ور شد و پس از پیروزی های چشم گیر بلافاصله به بخش دیگر تشکل خرده بورژوای متحد خود («حزب توده») حمله ور شد و پس از پیروزی بر این بخش سپس به بخش دیگر تشکل خرده بورژوائی متحد خود یعنی جریانات خرده بورژوائی «ملی» و پس از پیروزی بر این بخش از خرده بورژوازی ناراضی همچنان به سیاستهای سرکوبگرانه خود ادامه داد و می دهد.

همانگونه که شرح دادم بخش مرتجع خرده بورژوازی پس از تصاحب سرمایه و تصرف ابزار سرکوب طبقاتی، تاکنون با همکاری بورژوازی مرتجع بخصوص بخش اروپایی آن متحدین ناراضی خود را یکی پس از دیگری از قدرت سیاسی ساقط کرد. برای روشن شدن نقش ضد انقلابی خرده بورژوازی که امروزه برخلاف ۱۰۰ و ۱۵۰ سال پیش حتی دارای تشکل های سیاسی سازمان یافته وسیعی نیز هستند میتوانید به نوشته کارل مارکس تحت عنوان «مبارزات طبقاتی در فرانسه» رجوع فرمائید. هر چند بیش ۱۵۰ سال از واقعه کمون پاریس میگذرد ولی نقش و عمل کرد ضد انقلابی خرده بورژوازی آن دوره با انقلاب ۱۳۵۷ یکی است. آیا هنوز هم خرده بورژوازی دارای پتانسیل ضد انقلابی است؟ بله. حتی بیشتر از گذشته. جدا از اینکه خرده بورژواهایی وجود دارند که نقش انقلابی در انقلابات را بازی میکنند اما بخاطر ماهیت و جایگاه طبقاتیشان، این نیمچه طبقه، خرده مالک، پس از شکست بورژوازی حاکم برای تصاحب سرمایه حتماً ضد انقلابی عمل خواهد کرد و در همان اوائل پیروزی بر بورژوازی حاکم همانطور که در کمون پاریس و در انقلاب ۱۳۵۷ کارگران و زحمتکشان را سلاخی کردند، سلاخی خواهند کرد. بنابراین مارکسیستها و پیشروان کارگران و زحمتکشان نبایستی هیچ اعتمادی به هیچ یک از بخشهای این نیمچه طبقه داشته باشند و بایستی ضمن آگاه کردن ذهن توده ها و خرده بورژواهای دموکرات ماهیت و جهت گیری ضد انقلابی خرده بورژوازی و تشکل شان را دائماً نقد و افشاء کنند.

از این رو هر گونه ائتلافی از طرف طبقه کارگر و تشکل سیاسی اش با خرده بورژوازی و تشکل های مدافع منافع خرده بورژوازی علیه بورژوازی حاکم بایستی کاملاً حسابشده باشد، یعنی بایستی هر گونه ائتلافی کاملاً با داشتن تشکل های حرفه ای و سیاسی مستقل پرولتری بر سر مسائل عملی مشخص صورت گیرد تا خرده بورژوازی نتواند از نیروی طبقه کارگر استفاده کند و دموکراسی را به کف آورد بلکه طبقه کارگر بایستی مطمئن باشد که دولت را بعد از سرنگونی بورژوازی مرتجع حاکم خود به دست می گیرد. در کل خرده بورژوازی بخاطر موقعیت اقتصادی که دارد همیشه تحت فشار بورژوازی قرار می گیرد و به همین دلیل برای حفظ منافع خود به نیروهای انقلاب می پیوندد، اما نهایتاً چنانچه فرصت پیدا کند و مواضع پرولتاریا را نپذیرد ضد انقلابی عمل میکند.

خیلی ها مدعی اند که «حزب توده» ایران سالها به «ملت ایران» خیانت کرده است. این یک دروغ محض سیاسی و عوام فریبانه است. وقتی که هر کسی مبارزات در ایران را مبارزات

طبقه‌بندی نبیند و نداند، میتواند مدعی شود که این فرد یا آن فرد این تشکل یا آن تشکل این حکومت و آن حکومت به «ملت» ایران خیانت کرده است. عده دیگر به همین راحتی میتوانند بگویند که «حزب رستاخیز» با شاه اش به «ملت» ایران خیانت کرد و غیره. حال سؤال این است که این «ملت» کیست؟ ولی به محض اینکه جامعه را طبقه‌بندی ببینند و مسائل تاریخی و جاری در آن را از دیدگاه طبقه‌بندی بررسی کنند به نتیجه دیگری خواهند رسید. فرد یا تشکلی که ادعا می‌کند بعنوان مثال «حزب توده» به «ملت» ایران خیانت کرده کیست؟ جایگاه طبقه‌بندی اش چیست؟ آیا از زاویه یک خرده بورژوا چنین ادعایی را دارد و یا از جایگاه طبقه‌بندی دیگری؟ و غیره. در واقع آن بخش از مردم ایران که دائماً فریب خورده اند نه اینکه به آنها «خیانت» شده باشد، کارگران و زحمتکشان ایران هستند. زیرا هنوز خود را بعنوان یک طبقه در جامعه متشکل نکرده اند و همیشه دنباله رو طبقات و تشکل طبقات دیگر بوده اند. از همین جاست که هنوز یک عده خرده بورژوا فرصت طلب ضد انقلاب جرأت «ملت» «ملت» گفتن را دارند. اگر کارگران و زحمتکشان خود را در تشکل مستقل حرفه‌ای و سیاسی خود متشکل کنند این حرفها کاملاً به حاشیه رانده میشود. و اما در مورد «خیانت» به «ملت». بطور واقعی چنین بوده است که بعد از انقلاب ۱۳۵۷ بخشی از خرده بورژوازی که قدرت سیاسی را تصرف کرد به بخش‌های دیگر خرده بورژوازی متحد خود «خیانت» کرد و آنهم رژیم حاکم در ایران است که صاحب تمام سرمایه‌های مهم ایران است. چرا «خیانت» کرد؟ زیرا همه که نمی‌توانند سرمایه دار شوند. بالاخره در روند رشد و توسعه سرمایه بخشی از خرده بورژواها و حتی بورژواها حتی اگر به زور هم شده خرد شده و به طبقه کارگر و زحمتکش نائل می‌گردند. این است مسئله و داد و فغان واقعی «خیانت» به «ملت». از اینرو «حزب توده» و «اکثریت» نتنها به نیمچه طبقه خود «خیانت» نکرده اند بلکه بخاطر وفاداریش به خرده بورژوازی کلی تلفات هم داده است. همانطور که «حزب رستاخیز» ایران و یا جریان سلطنت طلب به طبقه خود که جزو بورژوازی ایران بودند خیانت نکردند و در انقلاب ۱۳۵۷ کلی تلفات دادند. همانطور که قبلاً گفتم آن بخشی که همیشه در عرصه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بازنده اصلی بود کارگران و زحمتکشان ایران بودند که دلائل اصلی اش را برشمردم.

تشکل‌های خرده بورژوایی‌ای نیز وجود دارند که مدعی‌اند کمونیست و سوسیالیست‌اند، اما بخاطر جایگاه طبقه‌بندی شان و غیر سوسیالیست و کمونیست بودنشان معمولاً بجای سازماندهی

کارگران و زحمتکشان در تشکل مستقل حرفه ای و سیاسی خود جهت کسب قدرت سیاسی، تشکل هایی همچون تشکل زنان با خواسته های غیر طبقاتی، انجمن های دفاع از حیوانات، تشکل دفاع از محیط زیست، انجمن تغییر الفباء فارسی (یعنی «خط اورو_فارسی») و یا «نوشتن فارسی با حروف لاتین». این طرح از یک طرف جزو بلاهت سیاسی طراحان آن است زیرا این طرح هیچ ربطی به سوسیالیستی کردن جامعه ندارد و از طرف دیگر میتوان ادعا کرد که طراحان این طرح آگاهانه تصمیم به سوزاندن آثار جامعه، به عقب راندن جامعه، و بی سواد کردن کل جامعه را دارند. وگرنه مردم یک کشور در کنار زبان کشوری و یا «مادری» یک زبان اصلی دیگر را مثلاً انگلیسی را میآموزند که پیشروی جامعه را سرعت می بخشد بدون اینکه صدمه ای به جامعه بزند) و غیره را تبلیغ و ترویج و سازماندهی میکنند. گویی مسائل مربوط به زنان، محیط زیست، رسیدگی به حیوانات و مسائلی از این دست جزو مسائلی نیستند که هر دولتی بایستی با بدست گرفتن ابزار قدرت سیاسی به آنها بپردازد، بلکه یک عده خارج از سازمانهای اداری دولتی بایستی برای رسیدگی به این مسائل چنین وظایف اجتماعی را بدون چشم داشتی به عهده گیرند. واقعیت این است که تمام هدف این جریانات نه رسیدگی به مسائل اجتماعی بلکه برای منحرف کردن ذهن توده ها است تا فرصتی برای فکر کردن به مسائل طبقاتی نداشته باشند، وگرنه تشکل سیاسی طبقاتی مدافع منافع طبقه کارگر و زحمتکش هدفش را سرنوشتی بورژوازی، الغاء مالکیت خصوصی و الغاء کار مزدی قرار می دهد. و در این راستا آگاهی توده ها را ارتقاء می دهد و سازماندهی طبقاتی را پیش میبرد. زنان نیز همچون مردان هم متعلق به طبقه بورژوازی هستند و هم متعلق به طبقه کارگر. بنابراین جداگانه یا غیر طبقاتی به مسائل زنان برخورد کردن و مبارزه برای رهایی زنان کارگر از معضلات موجود را بصورت افراد جداگانه در تشکل غیرطبقاتی سازمان دادن و مسائل جنسیت را بجای مسائل طبقاتی مطرح و برجسته کردن جز فریب زنان کارگر و زحمتکش چیزی دیگری نیست.

جریانات مدافع نظام بورژوازی «اپوزیسیون»ی ایرانی آنجایی هم که ادعای دموکرات بودن میکنند حداقل ۵۵ سال از جامعه پیشرفته بورژوا دموکراتیک فعلی عقب تر هستند. برای اثبات این ادعا چند نمونه از «اعلامیه» «سازمان ملل متحد» و این جریانات اشاره میکنم. این را متذکر شوم که خود «سازمان ملل متحد» متوجه شد که دیگر نمی تواند با این «اعلامیه»اش کارگران و زحمتکشان را بفریبد و قصد نوشتن چهارچوب دیگری را دارد.

سلطنت طلبان و جمهوریخواهان سنگ «اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد» مصوبه دهم دسامبر، ۱۹۴۸ میلادی را دائماً و خیلی محکم بر سینه خود میکوبند. چرا؟ زیرا اولاً، «اعلامیه» در هیچ جایی از حقوق ملل دفاع نکرده است. ازاینرو است که این دو جریان نیز سنگ «تمامیت ارضی» را بر سینه میکوبند و ملل ساکن ایران را فقط یک «ملت» که از «اقوام»! گوناگون تشکیل شده باشد می شمارند. «سازمان ملل متحد» نیز کشورهایی که مجدداً بعد از جنگ جهانی دوم بین امپریالیستها تقسیم شده بودند را بعنوان ملل برسمیت شناخته است نه اینکه ملل کره زمین را بعنوان ملل برسمیت شناخته باشد. این یک توافق اصلی بین این دو جریان و «سازمان ملل متحد».

دوماً، «اعلامیه» «سازمان ملل متحد» از مالکیت خصوصی بطور مشخص و روشن دفاع کرده است. نمونه: «ماده ۱۷ الف/ هر شخص منفرداً یا بطور اجتماع حق مالکیت دارد. ب/ هیچکس را نمی توان بدون مجوز قانونی از مالکیت محروم کرد.» مثلاً طبق «اعلامیه جهانی» «حزب بعث» عراق را دولت آمریکا غیر «قانونی» از مالکیت محروم کرد، ولی رژیم استبدادی و ارتجاعی جمهوری اسلامی را دیگر نمی تواند غیر «قانونی» از مالکیت «محروم» کند وگرنه کلاه دولت آمریکا و کشورهای اروپایی طبق «اعلامیه» «سازمان ملل متحد» تو هم می رود. به همین ترتیب این دو جریان نیز خواستار پابرجایی مالکیت خصوصی آنهم طبق «اعلامیه» «سازمان ملل متحد» هستند. نمونه زیرین برگرفته از: «فراخوان برای تدوین قانون اساسی جدید و دموکراتیک» «سازمان مشروطه خواهان ایران "خط مقدم"»، «اول فروردینماه ۱۳۸۴ برابر با ۲۱ مارس ۲۰۰۵»:

بند ۱۰:

«برسمیت شناختن مالکیت خصوصی و تجارت آزاد و رعایت اصل دخالت حداقل دولت در چرخش آزاد اقتصاد.» این دو توافق اصلی این دو جریان با «سازمان ملل متحد».

«اعلامیه» «سازمان ملل متحد» فقط آزادی های فردی یا تشکل هایی که خواستار الغاء مالکیت خصوصی را نباشند برسمیت می شناسد. به همین خاطر هر تشکلی که بخصوص در اروپا ساخته میشود خواستار الغاء مالکیت خصوصی نمیشود مگر اینکه مارکسیست باشد. این دو جریان نیز به همین ترتیب تشکل هایی که الغاء مالکیت خصوصی را خواستار باشند برسمیت نمی شناسند. این سه توافق اصلی این دو جریان با «سازمان ملل متحد».

«اعلامیه» «سازمان ملل متحد» «خانواده» را بعنوان یک «رکن طبیعی و اساسی اجتماع» برسمیت میشناسد. این دو جریان نیز همینطور. این چهار توافق اصلی این دو جریان با

«سازمان ملل متحد».

«اعلامیه» «سازمان ملل متحد» زندانی کردن و شکنجه و فرار کردن از کشورها را برسمیت می‌شناسد، «ماده ۵»، «ماده ۹»، «ماده ۱۴». این دو جریان نیز همینطور. این پنج توافق این دو جریان بورژوازی با «سازمان ملل متحد».

«اعلامیه» «سازمان ملل متحد» «ماده ۲۸» می‌گوید: «هر کس حق دارد برقراری نظم را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین المللی، حقوق و آزادی‌هایی را که در این اعلامیه ذکر گردیده است تأمین کند و آنها را به مورد عمل بگذارد.» (یعنی همانند رژیم حاکم در ایران منافع بورژوازی بزرگ مرتجع بخصوص اروپایی را حفاظت کند). این دو جریان «اپوزیسیون» بورژوازی با اعلام اینکه «اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد» را قبول دارند، کاملاً پاسخ مثبت به «سازمان ملل متحد» دادند. در واقع می‌بینید که این دو جریان یعنی «جمهوری خواهان» و «سلطنت طلبان» با «سازمان ملل متحد» بر سر چه مسائل ارتجاعی علیه کارگران و حمتکشان ایران توافق کرده اند.

در ضمن توجه شود که بند ۱۰ یکی از بندهای پیشنهادی است که مبنای «تدوین یک قانون اساسی جدید و دموکراتیک» بعد از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی اعلام شده است. گویی قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی و یا دوره قبل از آن برای حفظ مالکیت خصوصی نبوده و نیست. آیا قانون اساسی که مالکیت خصوصی و جمهوریت و یا سلطنت را ابدی کند قانون اساسی دموکراتیک است؟ برای حفاظت از «جمهوریت»، «سلطنت» و مالکیت خصوصی چه ارگانهای سرکوبگری سازماندهی خواهد شد؟ آیا غیر از این ارگانهای سرکوبگری که در حال حاضر سازماندهی شده و حاکم اند، ارگانهای سرکوبگر بیشتری قرار است سازماندهی شود؟ یا اینکه همین نیروهای سرکوبگر رژیم یک شبه همانند انقلاب ۱۳۵۷ اسلامی شدند یک شبه مدافع «جمهوریت» و یا «سلطنت» میشوند؟ آیا ما حق نداریم نتیجه بگیریم که تمام داد و بی دادهای عالیجنابان نه مخالفت با بورژوازی ارتجاعی حاکم و یا نظام استبدادی و ارتجاعی بورژوائی حاکم بلکه درست در مقابل خواست الغاء مالکیت خصوصی است.

گذشته از اینها «اعلامیه» «سازمان ملل متحد» دست کشورهای امپریالیستی را علیه نوکرانی که خلاف «اعلامیه» اش حتی پس از سالها نوکری عمل کنند و یا مردم بخواهند نوکران بی جیر و مواجب شان را جهت برقراری نظام دموکراتیک سرنگون کنند، جهت دخالت کردنشان باز گذاشته است. نمونه: «ماده ۲۹» بند ب/ و بخصوص بند ج/ چنین می‌گوید: «ج/ این حقوق و آزادیها، در هیچ موردی نمیتواند برخلاف مقاصد و اصول ملل متحد اجرا

گردد.»!!! من بطور مختصر «اصول ملل متحد» را نشان دادم که چقدر ارتجاعی است. این دو جریان با چهارچوبی تحت عنوان «فراخوان برای تدوین قانون اساسی جدید و دموکراتیک» جواب مثبت خود را نیز به «سازمان ملل متحد» علیه مردم ایران، بطور مشخص کارگران و زحمتکشان ایران اعلام کردند. یعنی بخاطر منافع حقیر ابلهانه شان همراه با اربابانشان علیه انقلاب کارگران و زحمتکشان صف آرایی کردند.

حال اگر دقیق تر حساب کنیم آنجایی هم که این دو جریان (جمهوریخواهان و سلطنت طلبان با تمام شاخه هایش) ادعای دموکرات بودن را دارند بیش از ۵۵ سال از خرده بورژواها و بورژواهای دموکرات کشورهای پیشرفته عقب ترند!

این دو جریان گذشته از همه این مسائل و تصمیمات ارتجاعی شان گوش مردم را با «فرهنگ ملی» و «افتخارات ملی» شان کر کرده اند. ما از این عالیجنابان تقاضای داریم اگر میتوانند فقط دو «فرهنگ ملی» و دو «افتخارات ملی» گذشته مثبت خود را به توده مردم نشان دهند، چونکه «افتخارات» زمان حال شان را نشان دادم که چقدر ارتجاعی است. لباس پوشیدن (گرچه مدل اکثر لباس های همین دو طیف «غربی» است)، غذا خوردن، راه رفتن، رقصیدن (این هم که اغلب «غربی» است) و از این نوع مسائل که جزو مسائل اصلی «فرهنگ»ی و «افتخارات ملی» نیستند. مطرح و تبلیغ کردن این مسائل بعنوان «فرهنگ» جامعه و «افتخارات ملی»، فقط بدرد گول زدن بچه ها میخورد.

ولی من دو نمونه از «افتخارات ملی» و «فرهنگ ملی» شان را به توده مردم نشان میدهم. «فرهنگ ملی» این عالیجنان سنگسار کردن زنان، زندانی کردن، شکنجه کردن و اعدام کردن فعالین سیاسی است. «افتخارات ملی» واقعی این دو جریان و رژیم حاکم را هم میتوان در بم دید که با یک زمین لرزه ده ها هزار نفر کشته و زخمی و آواره و بی خانمان شدند. حال اگر یک زمین لرزه با همین «افتخارات ملی»، یعنی راه و ساختمان سازی دوران عهد عتیق این دو جریان و رژیم حاکم، در تهران رخ دهد چه فاجعه ای خواهد شد؟ وای به روز مردمی که بخواهند از این نوع «افتخارات ملی» پاسداری کنند.

این دو جریان، رژیم حاکم و «سازمان ملل متحد» شان کشور ایران را ملت قلمداد می کنند، و از اینرو نتیجه میگیرند که ملل ساکن کشور ایران «اقوام» هستند. کدام انسان منطقی میتواند ادعا کند که یک کشور (منطقه جغرافیائی) یعنی یک ملت. کشور به منطقه ای می گویند که طبق مقررات بین المللی حدودمرزی نسبت به کشورهای دیگر دارد. اما ملل به

جمعیت‌هایی گفته می‌شود که هر کدام شان دارای بخصوص زبان و علائق مشترکی هستند که یا دارای یک کشور مستقل هستند و یا در داخل یک کشور زندگی میکنند. بعنوان مثال کشور ایران کشوریست چند ملیتی. حال هر چند شما مدافعان مالکیت خصوصی منکر آن شوید، ولی واقعیت‌های موجود تاریخی را که نمیتوانید منکر شوید. ازجمله جنگ‌های ملی در ایران که در شرایط متفاوت توازن قوای حکومتی تاکنونی، بارها متفاوت بوده است. و یا اینکه کشوری از یک ملت واحد تشکیل شده است. بعنوان مثال عربستان سعودی. در عربستان سعودی جنگ ملی وجود ندارد. برای اینکه عربستان سعودی کشور چند ملیتی نیست. بنابراین اگر قرار است در کشور ایران ملل ساکن آن متحدانه و برادرانه (منظور از برادرانه این است که دو برادر در یک خانواده با یکدیگر کالا مبادله نمیکند و از نظر عاطفی نیز خود را خیلی به یکدیگر نزدیک میدانند) در کنار هم در یک کشور زیست کنند بایستی حقوق مساوی ملل در ایران از طرف همه ملت‌های ساکن ایران برسمیت شناخته شود.

گذشته از این مسئله در اطراف ایران کشورهای زیادی وجود دارد. آیا چیزی از ماهیت انسانی انسانهایی که در کشورهای همسایه ایران زندگی میکنند نسبت به انسانهایی که در ایران زندگی میکنند بصرف اینکه دارای کشور جداگانه هستند کاسته شده است؟ که چنانچه اگر ملتی در ایران تصمیم بگیرد که میخواهد کشور مستقلی را سازمان دهد و برادرانه در کنار ملل یا انسانهای دیگر زیست کند از انسانی بودنشان کاسته میشود و یا مرتکب «گناه کبیره» میشود؟ خیر. همانطور که ماهیت انسانی مردم کشورهای همسایه و غیر همسایه ایران کم نشده و نمی‌شود. بنابراین آنچه که مهم است این است که روابط اقتصادی و سیاسی برادرانه بایستی بین کل اعضای کره زمین برقرار گردد. حال میخواهد منطقه‌ای نامش قاره آمریکا و یا کشور ترکیه، پاکستان و یا عراق و یا ایران و یا روسیه و یا کردستان و یا آذربایجان و غیره باشد. همانطور که برای مشخص شدن اینکه فردی چه کسی است نامی برای او انتخاب میکنند بدون اینکه از ماهیت انسانی فرد ذره‌ای کاسته شود برای منطقه‌ای نیز که همه متوجه شوند که راجع به کدام منطقه صحبت میشود نام انتخاب میگردد، حال بعنوان قاره، کشور و یا کوچه و خیابان. کشورها نهایتاً بعنوان کشور ازین می‌روند. آنچه که کشور درست می‌کند روابط اقتصادی یعنی روابط تولیدی و توزیعی است. زمانی که روابط اقتصادی، کمونیستی گردد یعنی مبادله کالا با کالا ازین برود اتوماتیک مرزها نیز ازین می‌روند زیرا ضرورت وجودی خود را از دست میدهند.

قانون اساسی یعنی وارد شدن به جزئیات. قانون اساسی را بر مبنای برنامه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی طبقاتی طبقات مینویسند. اگر طبقه کارگر اکثریت را طبق برنامه خود بدست آورد مسلم است که در جامعه برنامه خود را در تمام زمینه ها از جمله نوشتن قانون اساسی نیز عملی میکند. قانون اساسی هیچ کشوری از ازل وجود نداشته است بلکه در طول تاریخ جهت حفظ منافع طبقه خاصی نوشته شده است. هر زمان هر طبقه ای توانست دموکراسی را به کف آورد قانون اساسی کشور را نیز طبق چهارچوب های برنامه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود نوشته است. در غیر اینصورت حتی صحبت کردن از «رفراندوم» برای «تدوین قانون اساسی جدید» مضحک بنظر می رسد. بنابراین اتحادیه مارکسیستها برنامه تشکیلاتی طبقاتی خود را برای نوشتن قانون اساسی مبنا میگیرد. شما بعنوان تشکل سیاسی نیز برنامه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود را ارائه دهید تا مردم ببینند چهارچوب فکری شما چیست و بر طبق کدام چهارچوب اقتصادی، سیاسی و اجتماعی میخواهید قانون اساسی بنویسید. تکرار میکنم، بی مورد خود را به این در و آن در ننزید، خود را به «اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد» و امثالهم نجسبایید. زیرا آنها خودشان با این «اعلامیه» به مشکل بزرگی برخورد کردند. این چیزها هیچ کمکی به شما نخواهد کرد. جامعه ایران جامعه طبقاتی است در نتیجه مبارزه ما هم مبارزه طبقاتی بر سر مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. ما برنامه تشکیلاتی خود را ارائه دادیم. شما هم لطف بفرمائید زحمت بکشید تشکل (حزب و یا سازمان) بسازید و برنامه تشکیلاتی خودتان را ارائه دهید. «شورای براندازی»، «جمهوری خواهی»، «رفراندوم» چپگری، «مشروطه سلطنتی» خواهی، «سلطنتی پارلمانی» خواهی، «ملی گرا»یی و امثالهم مشکل شما را حل نمیکند. دیگر با این شیوه ها نمیتوانید توده مردم و بطور مشخص کارگران و زحمتکشان ایران را بفریبید و مجدداً صاحب سرمایه کشور گردید. سرمایه هر کشور متعلق به همه مردم آن کشور است و بایستی بطور کلی سرمایه کشور «ملی» (یعنی دولتی) گردد و کارکنان هر دولتی که در انتخابات دوره ای که توسط اکثریت مردم تعیین شد نیز همانند یک کارگر و زحمتکش از صندوق دولتی حقوق دریافت کنند نه اینکه همچون دوران امپراطوری (سلطنتی و مذهبی) دولت مردان کشور صاحب سرمایه کشور گردند و هر چقدر که دلشان خواست از صندوق دولتی بردارند. و سال پس از سال خود را نماینده مردم بدانند و ادعا کنند که سرمایه کشور «ملی» است و مشغول پاسداری «از منافع ملی» اند! اما نمی گویند در مقابل چه کسانی و یا طبقه ای «از منافع ملی» پاسداری میکنند. مسلماً منظورشان در مقابل کارگران و زحمتکشان است. در اینجا کمی به شما

«نیروهای اپوزیسیون»ی لطف کنم و بگویم ازجمله در مقابل «رفراندوم»چپها، «جمهوریخواهان» و «سلطنت طلبان».

مبارزه ما هم علیه بورژوازی محلی و هم علیه بورژوازی بین المللی است. بنابراین کارگران و زحمتکشان ایران بعد از سرنگونی رژیم حاکم چیزی به دشمنان طبقاتی خود پرداخت نخواهند کرد بلکه این غارتگران و چپاول گران و استثمارگران محلی و بین المللی هستند که آنچه را که از طریق غارتگری و چپاول و استثمار کارگران و زحمتکشان بدست آورده اند تحویل مردم ایران دهند. گذشته از اینها «سازمان ملل متحد» و کشورهای متحد رژیم جمهوری اسلامی که شناخته شده اند بایستی غرامت و خسارت نیز به خانواده هایی که عزیزانشان توسط رژیم حاکم بخاطر مسائل سیاسی و غیره اعدام و زندانی شدند نیز پرداخت کنند. بسخن دیگر کارگران و زحمتکشان ایران بدهکاری سران رژیم حاکم را به بورژوازی بین المللی نخواهند پرداخت. این مسئله مربوط به سران رژیم غیرقانونی حاکم در ایران با بورژوازی بین المللی است درست همانند قراردادی که بین یک فرد با یک بانک بسته میشود. به عبارت دیگر نوکران بی جیرو موجب بورژوازی بین المللی که در جهت حفظ غارتگری و چپاول و استثمار کارگران و زحمتکشان ایران و سرکوب مردم معترض ایران از بورژوازی امپریالیستی وام گرفته اند تنها بایستی خودشان از جیب مبارکشان وام ها را به اربابان خود پرداخت کنند بلکه هم سران رژیم و هم بورژوازی امپریالیستی بایستی کلیه سرمایه هایی که از مردم ایران غارت کرده اند تحویل دولت آتی منتخب اکثریت مردم ایران بدهند!

ما اعلام میکنیم که بایستی کلیه قراردادهای اقتصادی دولتها و شرکت های غیر ایرانی که با رژیم جمهوری اسلامی ایران بسته شده است، از آنجائی که رژیم حاکم دولت منتخب اکثریت مردم ایران نبوده و نیست، پس از سرنگونی رژیم بلااستثناء لغو گردند و قراردادهای جدید از طرف دولت منتخب اکثریت مردم که در انتخابات دوره ای (هر چهار سال یک بار) تعیین می گردد با دولتها و شرکتهای مختلف طبق قانون اساسی جدید بسته شود. قانون اساسی ای که بر طبق برنامه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تشکل و یا تشکل هایی که مورد پذیرش اکثریت مردم ایران باشد. بسته شدن قراردادهای مجدد با دولتها و شرکتهای موجود در ایران پس از بررسی دقیق از هر نظر توسط ارگانهای منتخب مردم و گزارش کامل به مردم ایران در صورتی که آنها در سرکوبی، غارت و چپاول مردم ایران نقشی نداشته اند میتواند صورت

گیرد.

اتحادیه مارکسیستها خواستار سرنگونی نظام استبدادی و ارتجاعی جهت برقراری نظام دموکراتیک و سوسیالیسم است، خواستار نظامی است که بر مبنای همکاری به جای غارتگری و چپاول و استثمار استوار باشد. سرنگونی نظام استبدادی و ارتجاعی یعنی سرنگونی «سه قوه اصلی» (قوه مقننه، قوه قضایه و قوه مجریه) و شاخ و برگهای دیگر هر رژیم و حکومت استبدادی و ارتجاعی است. سرنگونی این سه قوه به هیچ وجه با «رفراندوم» و «مبارزه بدون خشونت» (یعنی مبارزه بدون مسلح شدن کارگران و زحمتکشان در مقابل نیروهای مسلح) ممکن نیست زیرا چنین رژیم هایی کاملاً علیه کارگران و زحمتکشان مسلح هستند و از نظم و سرمایه هایی که خود را مالک آن کرده اند خیلی خشن در مقابل کارگران و زحمتکشان پاسداری و دفاع میکنند. مبارزه با «خشونت» به کارگران و زحمتکشان تحمیل شده است. بنابراین مقصر کارگران و زحمتکشان نیستند که برای بکری نشان حق و حقوق خود در کشورهایی همچون ایران نهایتاً بایستی دست به «خشونت» بزنند، این از یک طرف و از طرف دیگر قوه قضایه و قوه مجریه ای که حافظ مالکیت خصوصی هستند خود کاملاً وابسته به قوه مقننه اند. بنابراین نابودی قوه مقننه یعنی نابودی قوه قضایه و مجریه. ازاینروست که قوه قضایه و مجریه بسادگی تسلیم کارگران و زحمتکشان نخواهند شد. در جامعه ای که قوه مجریه وابستگی اقتصادی به قوه مقننه و قضایه را ندارد مسئله طور دیگری است. مانند دولتهای کشورهای اروپایی و کشورهای پیشرفته دیگر. بهترین نوع نظام دموکراتیک نظام شورایی است که اجرای کامل این نظم تا زمانی که مالکیت خصوصی و کار مزدی لغو نگشته باشد غیر ممکن است، اما بایستی پایه های تشکیلاتی آن از طرف کارگران و زحمتکشان ریخته شود. بعبارت دیگر کارگران و زحمتکشان در هر کشور بایستی در شکل مستقل حرفه ای و سیاسی خود (تشکل مارکسیستی یعنی تشکل سوسیالیسم و کمونیسم علمی) را در سطح محلی و سراسری سازمان دهند و همچنین تشکل طبقاتی انترناسیونالیستی خود را سازمان دهند تا بورژوازی نتواند تحت عناوینی همچون «سازمان ملل متحد» کارگران و زحمتکشان را بفریبد. در جوامع دموکراتیک دو نوع دموکراسی حاکم میگردد. یکی دموکراسی (دولت) بورژوایی و دیگری دموکراسی پرولتری است که اتحادیه مارکسیستها برای برقراری دموکراسی پرولتری مبارزه میکنند زیرا در دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و کمونیسم دموکراسی پرولتری ضروری است. بدون دموکراسی نمی توان حتی مقاومت بورژوازی

مرتجع حاکم را شکست داد. از اینروست که ساختن دولت کارگری ضرورت مییابد. مبارزه در این دوران نیز همانند مبارزات گذشته مبارزه طبقاتی است که هر طبقه ای برای منافع طبقاتی خویش متشکلاً مبارزه میکند. نظام سرمایه داری برخلاف نظام های پیشین (برده داری و فئودالی) که بنا به ماهیت خود دارای انعطاف پذیری است اشکال دولتی متفاوتی بخود میگیرد، یعنی توانایی عقب نشینی را تا جایی که فقط مالکیت خصوصی حفظ گردد هم دارد. بنابراین حتی در دموکرات ترین نوع نظام بورژوازی که مالکیت خصوصی برقرار باشد باز استثمار کارگران و زحمتکشان پابرجا می ماند. تنها طبقه کارگر است که بنا به شرایط و موقعیت خود میتواند و بایستی برای رها شدن از نظام سرمایه داری، مالکیت خصوصی را لغو کند و مالکیت اشتراکی را در جامعه برقرار نماید. این امر میسر نیست مگر اینکه کارگران و زحمتکشان متشکلاً و مستقلاً بعنوان یکی از طبقات اصلی جامعه دائماً علیه مالکیت خصوصی تا کسب قدرت سیاسی مبارزه کنند.

در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز کارگران و زحمتکشان مشکل میتوانند در دادگاهها علیه سرمایه داران، رؤسای شرکتهای، وزراء، استاندارها، شهردارها و قوه مجریه پیروز شوند. زیرا بنا به وابستگی قوه مقننه به طبقه حاکمه و دریافت حقوق بیشتر قضات از کارگران و زحمتکشان در تمامی پروسه ها طبق قانون چند هزار صفحه ای که هیچ کس از آن مطلع نیست و سر در نمی آورد دست قضات را برای حکم صادر کردن علیه کارگران و زحمتکشان باز گذاشته است. زمانی میتوان از برقراری «عدالت اجتماعی» در یک جامعه صحبت کرد که همه اعضای بزرگسال جامعه درآمد مساوی داشته باشند. در غیر اینصورت صحبت کردن از اینکه در یک کشور «عدالت اجتماعی» برقرار است مضحکه ای بیش نیست. زیرا وجود درآمد متفاوت بین اعضای جامعه آغاز هر بی عدالتی است.

پیروزی طبقه کارگر و زحمتکش اروپا، آمریکا و استرالیا در گرو رها شدن کارگران و زحمتکشان آسیا و آفریقا از چنگ نظام سرمایه داری است. زیرا دو منطقه بسیار وسیع با مواد خام زیاد که چنانچه از چنگ بورژوازی مرتجع بزرگ و کوچک درآید و مردم این مناطق با همکاری و اتحاد طبقه کارگر قاره های پیشرفته از نظر صنعتی خودکفا گردند هم طبقه کارگر کشورهای پیشرفته کنونی احتیاجی به ۸ ساعت کار کردن ندارند که در مجموع با رفت و آمد، صرف غذا و غیره حدوداً ۱۱ ساعت کار میکنند، هم طبقه کارگر مناطق دیگر از

وضعیت نابسامان موجود رها خواهند شد. به این ترتیب کل طبقه کارگر و زحمتکش در شرایط بهتری قرار میگیرند.

چند نکته دیگر، سئوالاتی در مورد پرداخت حق عضویت از طرف گروه های مارکسیستی، انجمن های مارکسیستی و حوزه های مارکسیستی، و همچنین افراد منفرد مارکسیستی به اتحادیه مارکسیستها چگونه است شده است. اتحادیه مارکسیستها در حال حاضر استثنائاً بخاطر مسئله امنیتی حق عضویت از هیچ فرد و تشکل های عضو اتحادیه مارکسیستها دریافت نمیکند. اتحادیه مارکسیستها در شرایط مناسب چگونگی دریافت حق عضویت را از طریق ایمیل رسمی و علنی اعلام شده (nasim@comhem.se) اعلام خواهد کرد. چنانچه ایمیل کنونی بخواهد تغییر کند از قبل فقط از طریق همین ایمیل به اطلاع عموم میرسد.

پرداخت حق عضویت اعضاء گروه ها، انجمن ها و حوزه های مخفی مارکسیستی به تشکل شان حال تحت هر نام مستعاری که فعالیت میکنند ضروری است و حق عضویتها بایستی طبق مقررات نظامنامه اتحادیه مارکسیستها از طرف دبیر، صندوق دار و منشی دریافت گردد. همچنین تشکل های مارکسیستی میتوانند سهم حق عضویت اتحادیه مارکسیستها را از تاریخی که تشکل شان سازمان یافته نسبت به تعداد اعضاء خود نزد خود نگهداری نمایند. حداقل مبلغی که هر عضو بایستی بعنوان حق عضویت به تشکل خودپردازد را اکثریت اعضاء آن تشکل تعیین میکند.

درضمن مطالب دریافتی را به هر طریقی که خود مناسب میدانید در اختیار دوستان و آشنایانی که از نظر امنیتی اطمینان دارید قرار دهید.